

# خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی

سال سوم | شماره ی بیست و دوم | بهمن ۱۳۹۱



## ماهنامه‌ای برای شنیدن



ماهنامه حقوقی اجتماعی  
شنبیدن

ماهنامه‌های برای

ماهنامه حقوقی اجتماعی خط

## فهرست

نژادپرستی در ایران	۳
اشتغال کودکان آسیب‌ها و چالش‌ها	۶
اشتغال زنان و جامعه ایران	۸
تاملی در قانون هدفمندسازی یارانه‌ها	۱۰
تکامل قانون کار در سوئد	۱۳
درس‌هایی از انقلاب ۷۵ و بحران اقتصادی فعلی	۱۵
روایت اسکان خانواده کارگر در اتوبان	۱۷
صادرات غیر نفتی و اشتغال در ایران	۱۸
کارگران مشغول کارند	۲۰
هویت، بیماری سوئیدی؛ خشونت ملی گرایانه	۲۳
از مسئولیت اخلاقی تا مسئولیت اجتماعی	۲۵
تاریخچه فعالیت‌های سندیکایی کارگری در ایران ۱	۲۷
گزارش آماری وضعیت حقوق بشر	۳۰

صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران  
سر دبیر: امین ریاحی

دبیران:  
علی فتوتی (اجرایی)  
علی مشرقی (جامعه)  
فاطمه پریشان (اندیشه)

همکاران:

علی روشن، خسرو خالد، ارژنگ علی‌پور، علی مشرقی،  
اسماعیل جلیلود، رها سپیدان، فرشته محمدپور، نازیلا  
کردنژاد، امید رضاپور، مهدی میثمی

برای نشر نوشته‌ها، مصاحبه‌ها، مقاله‌ها و گفت‌وگوهای خود  
در ماهنامه‌ی خط صلح از طریق رایانامه‌ی زیر تماس بگیرید

green.88.p@gmail.com

## شیوه‌ی دریافت مجله و تماس با ما

برای دریافت ماهنامه در ایران، ارسال انتقادات و پیشنهادات،  
مطالب و همکاری لطفاً با آدرس‌های زیر تماس بگیرید.

peaceline.journal@hrai.info

Skype: peaceline.journal

Twitter: @peace\_line

https://www.facebook.com/PeaceLineJournal

Phone: 0012026210146

# نژادپرستی در ایران

اسماعیل جلیل‌وند

نژاد پرستی نوع خاصی از تعصب است که بر مبنای استدلالات نادرست و عمومیت دادن برخی خصوصیات به گروهی از انسانها، به گونه‌ای غیر قابل انعطاف، شکل می‌گیرد. تعصب از کلمه ی لاتین « پرجودیسیم » که به معنای پیش داوری کردن پیش از روشن شدن حقایق است، ریشه می‌گیرد. هرگاه فردی اجازه دهد عقاید متعصبانه اش مانع از رشد و حرکت دیگری شود تبعیض نژادی رخ داده‌است. و آنان که همه ی افراد یک نژاد را از برخی مشاغل خاص، مسکن، حقوق سیاسی، فرصتهای تحصیلی یا تعاملات اجتماعی محروم می‌کنند عاملان تبعیض نژادی هستند. در قرون گذشته درگیری میان سه نژاد اصلی قفقازی، آسیایی و سیاه پوست همواره وجود داشته که گاه شامل محرومیت‌های اجتماعی ناشی از خودستایی بوده و زمانی منجر به نسل کشی‌های تحت حمایت حکومتها شده‌است.

در نوشتار حاضر به بحث نژادپرستی و نژاد گرایی در جامعه‌ی ایران خواهیم پرداخت. مسئله ای که به گمان نگارنده اگر هم قابل طرح باشد، بیشتر ناشی از برخورداری ناقص ملل خاورمیانه و البته ایران از مفهوم و مزایای حق است.

بحث‌های فراوانی در مورد مسئله نژاد پرستی، علی‌الخصوص در پیوند با مسئله‌ی قومیت گرایی در ایران مطرح می‌شود. البته باید در نظر داشت مفهوم رایج نژاد پرستی ممکن است شامل سویه‌های مذهبی، زبانی، ملی‌گرایانه و همچنین نژادی باشد.

داریوش آشوری در فرهنگ سیاسی خود نژاد پرستی یا نژاد گرایی را این‌گونه تعریف می‌کند که:

«نظریه‌ای است که میان نژاد و پدیده‌های غیر زیست شناسی مانند دین، آداب، زبان و... رابطه ایجاد کرده برخی نژادها را برتر از دیگر نژادهای بشری می‌شمارد. در این نظریه برتری نژادی مستقل از شرایط محیطی و اجتماعی رشد افراد عمل کرده و دست تقدیر برخی نژادهای بشر را برتر و برخی دیگر را کمتر گردانیده است.»

به نظر می‌رسد نژاد پرستی ثمره‌ی سلسله رخدادهای پیچیده و تو در تو اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در کنار وقایع خاص تاریخی باشد.

اگر به تاریخ رجوع کنیم، شاید بتوان مسئله‌ی نژاد پرستی را با برده داری در پیوندی عمیق دانست. از این جهت وابستگی اقتصادی و تولیدی ملل مقتدر، از یونان و روم باستان گرفته تا آمریکا به عنوان یک کشور تازه تاسیس در قرون پیش از قرن نوزدهم میلادی، انگیزه‌ی لازم را برای دفاع از شیوه‌ی تولید مبتنی بر برده داری به متفکرین و سیاستمداران این ملل ایجاد کرده است.

البته برده داری مفهومی وسیع‌تر از مفاهیم نژادی را در بر می‌گرفته که در تاریخ ادیان ابراهیمی مانند دین اسلام هم قابل مشاهده است. به این معنا که هر شخصی که در جنگ اسیر می‌شده به عنوان برده و کنیز در اختیار قوم یا ملت غالب قرار می‌گرفته است و در این میان رنگ پوست یا نژاد فرد اسیر شده به عنوان عامل بردگی او مطرح نبوده است.

اما پس از رنسانس و انقلاب صنعتی تمایل قدرت‌های سیاسی جهان به حضور در مستعمرات افزایش یافت. در این میان مللی که تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی این قدرت‌ها قرار گرفتند به سه دسته تقسیم شدند؛ برخی از آنان که از امکانات ملل غالب به کلی بی بهره نبودند و تاریخشان خالی از شهرنشینی و تمدن نبود، تنها به عنوان مستعمره تحت تسلط این قدرت‌ها قرار گرفتند، از ایران تا هند نمونه‌ی چنین مواردی بودند. برخی دیگر مانند سرخ پوستان که آشنایی خاصی با آنچه تمدن می‌نامند، نداشتند و علاوه بر این حاضر به مماشات با غالبین و به بردگی گرفتن شدن و تحویل زمین‌های آبا و اجدادیشان به مهمانان ناخوانده هم نبودند، قربانی پدیده نسل کشی شدند و تا حدود زیادی از میان رفتند و برخی ملل دیگر مانند آفریقاییان، که هم به کلی از تمدن به معنای مصطلح و امروزی دور بودند و هم ابزار دفاع از خود در برابر قدرت‌های غالب را نداشتند به عنوان برده، به زور به کشورهای صنعتی کوچانده شدند. تبدیل شدن تجارت برده به یک صنعت پرسود در آمریکای وسیع قرن ۱۶ و ۱۷ که از مشکل شدید کمبود نیروی کار رنج می‌برد، عامل دیگری برای تشدید پدیده‌ی برده داری بود و استفاده از نظریه‌های نژادی نیز عاملی برای توجیه جامعه‌ی مذهبی آمریکا به استفاده از نیروی رایگان کار بردگان. از این جهت باید عوامل اقتصادی را به عنوان یکی از مهم‌ترین علل تشدید نظریه‌های نژادی در نظر گرفت.

از این نظر در تاریخ ایران نمونه‌های روشنی از تکیه اقتصاد و تولید

در کشور بر برده داری و توجیه نظریات نژادی با اتکا به این مسئله نمی‌توان یافت، چرا که تا دوران حاضر نیز نیروی کار اصلی در ایران، کشاورزان تحت سلطه‌ی فئودال‌ها بودند و شیوه تولیدی سنتی در اقتصاد، کشور را با بحران نیروی کار مواجه نکرده است، البته در این باره با یقین نمی‌توان اظهار نظر کرد، چرا که تاریخ ایران همواره دست‌خوش بازنویسی و بازنگری به وسیله‌ی حکومت‌های استبدادی بوده و بخشی از این تاریخ نیز بدلیل استیلای رقبای سیاسی بر این کشور از بین رفته است. البته عدم برخورداری ایرانیان از رسم‌الخط مناسب تا پیش از حمله‌ی اعراب به ایران را باید در این مسئله دخیل دانست، ولی به هر روی با مشاهده‌ی تاریخ بی‌ثبات سیاسی و اجتماعی ایران و آنچه اکنون از آن باقی مانده است، نمی‌توان رد پای دقیقی از برده داری با اتکا به نظریه‌های برتری نژادی ایرانیان یافت. نظریه‌های فاشیستی که مهم‌ترین ایدئولوژی‌های نژادپرستانه در دوران مدرن نیز محسوب می‌شوند، از نظریات علمی مبتنی بر نظریه تکامل داروین نیز سود جست‌ه‌اند و از همین جهت ایدئولوژی فاشیستی، نژاد آریایی را به عنوان مناسب‌ترین راهبر بشر برای نیل انسان به سعادت می‌شناسد.

البته شاید بتوان ردی از این مسئله را در فرهنگ ایرانی جستجو کرد، چرا که بخشی از ایده‌ی ناسیونالیسم ایرانی که بعدها در دیدگاه‌های سیاسی رضا شاه نمود پیدا کرد و از جانب فرزندش نیز پی گرفته شد، مبتنی بر همین نظریه برتری نژاد آریایی است که حتی امروزه نیز بسیاری از مردم جامعه‌ی ایران بر این مسئله تاکید دارند. بنابراین باید به این نکته اشاره کرد که بخشی از ایده‌های افراطی نژادی و ناسیونالیستی به همراه سایر دستاوردها و معایب مدرنیته، به ایران نیز وارد شد.

اگر چه طرح بحث برتری نژادی در اغلب ملل و فرهنگ‌ها قابل مشاهده است، ولی به نظر می‌رسد گرایش به تمایلات نژادپرستانه

در کشورهایی که تاریخ شکوهمندی داشته‌اند و به هر علتی در جایگاه مطلوب خود در شرایط حال حاضر به سر نمی‌برند، بیشتر دیده می‌شود؛ ایتالیا و آلمان اوایل قرن بیستم نمونه‌های روشنی بر این مدعا هستند و نظام‌های فاشیستی و نازیستی حاکم بر آن‌ها از عامل برتری نژادی در جهت ایجاد اتحاد در کشور و برخورد با عامل بیگانه که مانع از سعادت نژاد برتر شده است، سود جست‌ه‌اند. با این حال تلاش برای باز تعریف خود در برابر دیگری، می‌تواند به عنوان عاملی مهم در تشدید نظریات نژادی در نظر گرفته شود.



در اینجا شاید بتوان ردی دیگر از تمایلات نژادپرستانه در ایران را یافت؛ ملتی که تاریخ دقیقی از آنچه انجام داده و آنچه بر او گذشته در دست نیست، در اثر هجوم اسکندر مقدونی، اعراب، ترکان عثمانی، فرانسه، انگلستان، روسیه، پرتغال و آمریکا و ... دچار زخم‌های عمیقی شده است. اما چرا این دست احساسات نژادگرایانه در جامعه‌ی ایران در مورد مردم فرانسه یا انگلستان و روسیه وجود ندارد؟ چرا به رغم وجود دیدگاه‌های دایی جان ناپلئونی در مورد سیاست، انگلستان مثل روسیه دشمنی دسیسه چین است، اما نژاد کهنتر نیست، ولی اعراب به عنوان نژادی پایین‌تر ایرانیان شناخته می‌شوند؟

اگر به نوعی مسئله‌ی نژاد گرایی در ایران را پاسخی به وضعیت آشفته و درهم ریخته‌ی ایران و شکست‌های متعدد این کشور بدانیم، کدام ملل بیش از ملل عرب می‌توانند نقش دشمن تاریخی را برای کشور ایفا کنند؟ ایرانیان برخلاف آنچه در مورد دولت‌های استعمارگر غربی می‌پندارند، تهاجم و استیلای اعراب بر کشور را بدون دستاورد تاریخی برای کشور می‌دانند؛ برداشتی ناقص از تاریخ که در زمان حکومتی اسلام گرا و ناکارآمد به اوج خود رسیده است. اعراب می‌توانند بار تمام شکست‌های تاریخی کشور را به دوش بکشند، آن‌ها کتاب خانه‌های کشور را به آتش کشیده‌اند و زنان ایران را مورد تجاوز قرار داده‌اند، اما آیا چنین تعبیری در مورد تهاجم مغولان به ایران قابل مشاهده نبوده است؟ در مورد وجود کتابخانه‌های شکوهمندی که با تهاجم مغولان در آتش سوخته‌اند با اطمینانی بیشتری می‌توان سخن گفت.

اگر به تاریخ رجوع کنیم می‌توانیم مشاهده کنیم که ایرانیان همواره به عنوان دیگری در جهان اسلام تعریف شده‌اند و به شکل مداوم و پیوسته به دنبال بدعت‌گذاری در دین و رسوم غالب اسلامی بوده‌اند؛ حتی به نظر می‌رسد که ایدئولوژی شیعی که توسط شاه



# پاکسازی قومی

به کوششی قهرآمیز جهت یکدست‌سازی منطقه‌ای از لحاظ قومی گویند که معمولاً با تبعید، مهاجرت و جایگزینی اجباری و کشتار صورت می‌گیرد. پاکسازی قومی، معمولاً با نابودی بخش بزرگی از آثار تاریخی، گورستان‌ها، خانه‌ها و دیگر مظاهر تمدنی قوم هدف همراه خواهد بود. شاید بتوان گفت پاکسازی قومی، نوعی نسل‌کشی است که بیشتر برای زدودن قوم هدف از یک منطقه جغرافیایی خاص انجام می‌پذیرد و معمولاً سبب تغییر جغرافیای قومی-نژادی-مذهبی آن منطقه می‌شود. بزرگترین شباهت میان نسل‌کشی و پاکسازی قومی را می‌توان نابودی اجباری گروه‌های قومی، نژادی، ایدئولوژیکی دانست. از آنجایی که پاکسازی قومی تعریفی رسمی در مجامع بین‌المللی ندارد، نمی‌توان به‌درستی تفاوتی قضایی، میان نسل‌کشی و پاکسازی قومی قائل شد. انگیزه اغلب پاکسازی‌های قومی مدرن، یکدست‌سازی ترکیب دینی-قومی و یا نژادی بوده‌است، در حالی که در قرون وسطی و اوایل دوران مدرن، انگیزه پاکسازی‌ها عموماً بر پایه مذهب بوده‌است. پاکسازی قومی ترجمه فارسی عبارت انگلیسی و آن خود ترجمه تحت‌اللفظی عبارت صربی-کرواتی است. این واژه در دهه ۹۰ قرن ۲۰ میلادی و به دنبال نسل‌کشی‌هایی که در جریان فروپاشی یوگوسلاوی سابق اتفاق افتاد، وارد ادبیات سیاسی جهان شد و به‌سرعت به یکی از اصطلاحات رایج در میان واژگان مربوط به خشونت علیه گروه‌های انسانی تبدیل شد. هر چند که برخی معتقدند پاکسازی قومی ریشه‌ای تاریخی دارد.

مرکز بر اقوام پیرامونی تحمیل می‌شود، ممکن است دیدگاه اقوام را نسبت به یکدیگر مخدوش نماید، اما حضور فراز و نشیب‌های تاریخی مشترک در کنار اشتراکات فرهنگی فراوان به خودی خود از عمق چنین زخم‌هایی می‌کاهد. به واقع اگر هم نموده‌هایی از تمایلات نژادگرایانه در چنین وضعیتی قابل مشاهده باشد، دارای عمق لازم برای قرار گرفتن ذیل تعریف نژاد پرستی نیست و با اعمال سیاست‌های متوازن در توسعه و برقراری آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و احترام به رسوم و فرهنگ اقوام از جانب حکومت و اقوام مرکزی، این مشکلات تا حدود زیادی مرتفع خواهند شد و از این جهت باید نقش استبداد سیاسی را در بازتولید دیدگاه‌های نژادگرایانه در کشور دخیل دانست.

خفقان سیاسی حرف‌های بسیاری را در گلوئی قومیت‌هایی ایرانی انبار کرده و اضطراب و تنش را بر افکار و رفتار این قومیت‌ها غالب کرده و آنچه چنین تنشی را در جامعه غالب نموده برخوردار ناقص جامعه از مفهوم حق است، حقی که اگر بدست نشد، باید به دندان بازگرفته شود و نمی‌توان در میدان جدال دست‌ها و دندان‌ها برای رسیدن به حق، حل‌وای منطق خیر کرد.

اسماعیل صفوی و به ضرب و زور شمشیر در ایران فراگیر شد، به واقع کوششی برای ایجاد اتحاد ایرانیان در برابر خلافت عثمانی مورد حمایت اعراب بود. از این جهت باید بخشی از احساسات نژادگرایانه را به تاریخ و تجربه‌ی شکستی در مقابل اعراب نسبت داد، که ایرانیان هنوز و علی‌الخصوص با قدرت گرفتن روحانیون پس از انقلاب اسلامی با آن زندگی می‌کنند، ولی از حضور مغولان یا یونانیان در روزگار حاضر خبری نیست. از این جهت حکومت مذهبی به جهت تاکید بر ارزش‌های اسلامی و در پیوند با نژاد عرب شناخته می‌شود و رشد عقاید ناسیونالیستی و سکولار در ایران در واکنش به چنین وضعیتی می‌تواند دیدگاه‌های نژادگرایانه در ایران را تعمیق کند.

از طرفی به نظر می‌رسد لاقلاً در نگاه بخش‌هایی از جامعه‌ی ایران احساس برتری نژادی نسبت به اعراب و بر عکس دید اعراب به ایران، به شناخت ناقص دو طرف از یکدیگر بر می‌گردد. هر دو از یکدیگر تصویری تیره و توأم با برداشت‌های اشتباه دارند. ایرانیان می‌اندیشند که اعراب بیابان‌گردهای بی تمدنی هستند که تاریخشان را به بند کشیده‌اند و اعراب ایرانیان را دشمنانی می‌دانند که در پی توطئه و استیلا سیاسی و اقتصادی بر اعراب هستند.

در اینجا به نظر می‌رسد تجربه‌ی شکست خود به تنهایی می‌تواند عامل گرایش جامعه به اعمال خشونت و تشدید دیدگاه‌های نژادی باشد.

در سوی دیگر ماجرا اگر به داخل مرزهای ایران قدم بگذاریم، به نظر می‌رسد بتوان ردی از دیدگاه‌های برتری جویانه را در میان قومیت‌های ایرانی نسبت به یکدیگر دید. البته به نظر نمی‌رسد دیدگاه اقوام ایرانی نسبت به یکدیگر شامل تعاریف مربوط به نژادگرایی باشد. بخشی از این اختلاف‌ها به اجرای ناقص مدرنیته و ساختار متمرکز اداری و سیاسی در جامعه باز می‌گردد. از سوی دیگر تداخل تعریف اتحاد ملی با یکسان‌سازی فرهنگی که از جانب



# اشتغال کودکان آسیب‌ها و چالش‌ها

فرشته محمدپور

کار کودکان بسیار معمول است و می‌تواند شامل کار در کارخانه، معدن، روسپی‌گری، کشاورزی، کمک در کسب و کار والدین، داشتن کسب و کار شخصی (مانند فروش غذا) یا کارهای نامتعارف باشد. ناپذیرفتنی‌ترین شکل‌های کار کودکان استفاده نظامی از کودکان و تن‌فروشی کودکان است. موارد کم‌تر جنجالی و معمولاً قانونی (با بعضی محدودیت‌ها) شامل کار کشاورزی در ایام تعطیلی مدرسه (کار فصلی)، کسب و کار خارج از ساعات مدرسه و همچنین بازیگری یا آوازخوانی کودکان می‌باشد. کار کودک در درجات مختلف در طول تاریخ وجود داشت اما با آغاز سوادآموزی همگانی و تغییراتی که در شرایط کار طی صنعتی شدن به وجود آمد و ظهور مفاهیم حقوق کارگر و حقوق کودکان مورد نقد و بحث عمومی قرار گرفت. کار کودکان همچنان در جاهایی که سن ترک مدرسه پایین است شیوع دارد.

از نظر ماده ۷۹ قانون کار و همچنین پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک اشتغال کودکان ممنوع است، ایران نیز در سال ۷۳ این پیمان‌نامه را پذیرفته و متعهد به اجرای آن شده است.

اما کافی است یک روز در شهر قدم بزنید و با سیل کودکانی مواجه شوید که درست در ساعاتی که باید در کلاس درس باشند و یا به فعالیت‌های کودکانه خود بپردازند، دست خود را دراز می‌کنند و کالایی را به عابران می‌فروشند. این تازه بخشی از کودکان کار است که در ایران دیده می‌شوند. لازم به گفتن نیست که کودکان بسیاری در کارگاه‌ها و خانه‌ها و مزارع بی‌آنکه حتی نظارتی از سوی نهادهای مسئول باشد، کودکی خود را زیر بار سنگین اشتغال از دست می‌دهند.

## آمار کودکان کار

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران (سال ۸۷) نزدیک به دو میلیون و پانصد هزار نفر کودک کار در کشور زندگی می‌کنند و این رقم در حال حاضر و بر اساس برخی گزارش‌ها بالغ بر چهار میلیون نفر است. براساس پژوهشی که بر روی ۴۱۳۳ نفر از کودکان خیابانی انجام شده است، ۷۳ درصد این کودکان از بیماری‌های چشمی، ۶۱ درصد از بیماری‌های تنفسی، ۶۴ درصد از بیماری‌های قلبی، ۶۹ درصد از مشکل اختلال در شنوایی و ۶۱ درصد از کمبود توجه رنج می‌برند و ۸۲ درصد نیز دچار بیماری‌های پوستی هستند. ۶۱ درصد این کودکان به مشکلات گفتاری دچار هستند. در مجموع ۸۶ درصد آنها فاقد هر گونه مهارت شغلی‌اند و ۵۶ درصد این کودکان حتی آموزش ابتدایی ندیده‌اند.

نرخ ابتلای کودکان کار و خیابان به ایدز چهار و نیم درصد است و این نرخ نسبت به نرخ ابتلاء به ایدز در جامعه که ۰٫۱ درصد است، ۴۵

برابر محسوب می‌شود. اگر به قوانین مربوط به کار کودکان و سپس به کنش‌هایی مانند جشنواره نان‌آوران از سوی یک نهاد حکومتی توجه کنیم، شاهد وضعیت متناقضی خواهیم بود که گویی به این زودی‌ها قابل رفع نیست. باید این قبیل اقدامات به چالش کشیده شود، باید مسئولان را برابر پرسش‌هایی بنیانی قرار داد. اما این پرسش نمی‌بایست تنها به انگیزه‌های برگزاری چنین جشنواره‌هایی بپردازد، بلکه به گونه‌ای باشد که از وجود معضل جدی و ریشه‌دار کودکان کارگر حکایت کند. معضلی که توجه به آن در نص قانون وجود دارد اما در واقعیت داخل مکان‌ها، رویدادی خلاف آن یعنی رویدادی دیگر زیست می‌کند.

## آینده کودکان کار در جامعه

سعید معیدفر استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران درباره پیامدهای وضعیت کار کودکان بر این عقیده است که به هر حال کودکی که باید مراحل رشد و تحصیل خود را برای پیدا کردن فرصت‌های آینده طی کند، خوب تربیت نمی‌شود.

وی معضل کودکان کار خیابانی را یادآور شد و اظهار داشت: در خیابان بودن به معنای دقیق کلمه یعنی بیگانه شدن، گدایی کردن و تعامل ناسالم با جامعه برقرار کردن؛ که همه اینها باعث طرد یک کودک می‌شود.

این جامعه‌شناس همچنین به کودکانی که در کارگاه‌ها مشغول به کار هستند، اشاره کرد و گفت: همه این کودکان با بزرگسالانی سر و کار دارند که نسبت به کودکان مهر و عطوفت ندارند و در نتیجه عواطف کودکان آسیب می‌بیند و ممکن است که این کودکان در آینده تبدیل به ابزار و نیروی برای خلاف‌کاری شوند. بسیاری از این کودکان در شغل‌های آینده خود معتاد، خلاف‌کار و در مجموع

افرادی مساله دار خواهند بود.

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران همچنین یادآور شد: برخی از کودکان کارهمجزو کسانی هستند که از مناطق محروم روستایی به سوی مناطق شهری می روند اما امکان جذب در اقتصاد و فرهنگ شهر را پیدا نمی کنند؛ این کودکان نیز در معرض آسیب های جدی قرار دارند.

### کودکی بر باد رفته

دکتر شیوا دولت آبادی مدیر عامل انجمن حمایت از حقوق کودکان درباره علت ها و آسیب های روانی کار بر کودکان معتقد است: کار کردن کودکان وقتی که جایگزینی برای تحصیل و رشد همه جانبه آنها باشد، اجحاف و ظلمی به کودکان است که نماد ضایع شدن حقوق انسانی به شمار می رود.

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی با بیان اینکه اولین کار یک کودک، تحصیل است، اظهار داشت: تحصیل، راه را برای جذب شدن در جامعه هموار می کند و فرصت ها و توانایی های کودکان را به محک می گذارد. اگر آنها از این فرصت محروم شوند، حقشان در تمام ابعاد پایمال شده است.

این روانشناس به تشریح انواع کار کودک پرداخت و گفت: بخشی از کودکان در روستاها به صورت محدود به والدین خود کمک می کنند و این کار، آنها را برای زندگی آینده آماده می کند. این کودکان به خاطر اینکه در کنار خانواده خود هستند امنیت دارند.

وی همچنین افزود: تقسیم بندی کلی تری هم از کار کودکان هست که شامل کار آشکار و کار پنهان می شود. کار آشکار همان کاری است که ما در سراسر دنیا و متاسفانه در کشور خودمان هم شاهد آن

هستیم که در ساعت هایی که کودکان باید درس بخوانند، مشغول کار در سطح خیابان و مکان های آشکار شهری می شوند.

دولت آبادی کار پنهان کودکان را اینگونه بیان کرد: کار پنهان شامل کار در کارگاه های زیر ۱۰ نفر که مشمول نظارت کار هم نیست یا کار کردن آنها در خانه که تمام روز را مشغول به آن هستند. کارهایی مانند بسته بندی کردن و قند شکستن و تمام این کارها برای آنها به عنوان یک کار جدی و تمام وقت محسوب می شود نه کار مختصر.



این استاد دانشگاه محروم شدن کودکان از تحصیل، رشد و اصطلاحاً کودکی کردن را دارای عوارض ناگوار دانست و خاطر نشان کرد: همه این عوارض یک جا نشأت گرفته از خارج شدن آنها از چرخه بدیهی رشد، یعنی قرار نگرفتن زیر چتر آموزش است.

عضو هیأت مدیره انجمن حمایت از حقوق کودکان، آگاهی از اجبار به کار کردن را داغ بزرگی برای کودکان بر شمرد و افزود: به ویژه زمانی که شاهد هستند کودکان دیگر به مدرسه می روند. بنابراین اولین مشکلی که شاهد آن هستیم، محروم بودن و آگاهی به این محرومیت است و اینکه فقر این محرومیت را رقم می زند.

دولت آبادی در ادامه گفت: آگاهی به این محرومیت بار سنگینی برای کودکان است. اما عارضه دوم، خطرات زندگی بزرگسالی با توانایی های محدود کودکی است چرا که آنها مجبور هستند مثل بزرگسالان رفتار کنند و در مواجهه با خطرات زندگی بزرگسالی مثل توهین، تحقیر، تنبیه و طرد قرار می گیرند.

استاد دانشگاه شهید بهشتی با بیان اینکه ما برای فهم انسان، باید به جریان هویتی که او کسب می کند توجه کنیم، متذکر شد: در کودکی پایه های کسب هویت ریخته می شود و دوره نوجوانی دوره تحکیم آنهاست که یک فرد به عنوان یک بزرگسال از خود می پرسد که چه تعلق به جامعه خود دارد یا چه مسئولیتی نسبت به آن دارد. وی ادامه داد: اگر در جریان رشد این فرصت به افراد داده نشده باشد که احساس تعلق نسبت به جامعه داشته باشند و خود را جزو بدنه اصلی اجتماع ندانند، در شرایط معلق حاشیه ای باقی خواهند ماند، مگر آن که اتفاق خارق العاده ای بیفتد که این افراد از آن طریق به بدنه اجتماع متصل شوند. منظور از در حاشیه ماندن، حاشیه نشینی نیست بلکه منظور در حاشیه ارتباط های انسانی و ارزش های اجتماع است.

# اشتغال زنان و جامعه ایران

نازیلا کردنژاد

طبق آخرین آمار از وضعیت بازار کار کشور از ۲۴ میلیون شاغل موجود در کشور فقط ۵ میلیون نفر زن هستند و از ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بیکار کشور یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر زن می باشند. به عبارتی آمار زنان بیکار کشور ۳۴ درصد است. در این زمینه یکی از مقام های وزارت کار هشدار داده است که در آینده با درخواست 2.5 برابری زنان برای حضور در بازار کار مواجه خواهیم شد. نگاهی به آمارهای جهانی هم حقایق دیگری را روشن می کند. به گزارش خبرگزاری فارس، بر اساس آخرین آمارها ۹۸ درصد کارگران خانگی در جهان را زنان تشکیل می دهند و ۹۷ درصد پرستاران، ۸۵ درصد معلمان ابتدایی و ۵۷ درصد فعالان در عرصه مشاغل منشی گری در جهان زن هستند.

یکی از مهمترین معیارها جهت سنجش درجه توسعه یافتگی یک کشور، میزان اهمیت و اعتباری است که زنان در آن کشور دارا هستند. اکنون که نگاه جهان بیشتر به سوی زنان معطوف شده است برای تحقق توسعه اجتماعی، تسریع فرآیند توسعه اقتصادی و محقق شدن عدالت اجتماعی، چنانچه به زن به عنوان نیروی فعال و سازنده نگریسته شود، قطعاً تأثیر بسیاری در روند توسعه و افزایش کمی و کیفی نیروی انسانی آن جامعه خواهد داشت.

مشارکت روز افزون زنان در بیرون از خانه باعث تقویت حس اعتماد به نفس و استقلال و افزایش قدرت تصمیم گیری و برخورد مناسب با رویدادها و حوادث زندگی می شود و اثر مطلوب بر روابط خانوادگی برجای خواهد گذاشت. در واقع زن با کار و فعالیت اجتماعی قدرت خلاقیت، کارآیی و استقلال بیشتری می یابد. به طور کلی باید گفت هر چه زنان بیشتر وارد عرصه اجتماعی شوند به همان نسبت بحران هویت فردی و اجتماعی، افسردگی و انزوا گرایی، بیزاری از نظام کنترل اجتماعی، بی اعتمادی و بدبینی به قوانین و قواعد حاکم بر جامعه در این قشر کاسته خواهد شد.

## سهم زنان از بازار کار

اما نگاهی به آمار و ارقام اشتغال و بیکاری زنان در ایران بیانگر حذف آگاهانه زنان از عرصه اجتماعی و اقتصادی است و البته وجود شرایط بحرانی اقتصادی نیز مهر تأییدی است بر منفعل بودن نیمی از نیروی انسانی که حضورش می تواند تحولی عظیم در توسعه جامعه ایجاد کند. با توجه به اظهارات فاطمه مقیمی رییس موسسه کانون زنان بازرگان ایران و از کارآفرینان ایرانی بر اساس گزارش سازمان کار، تنها ۱۳ درصد زنان ایرانی، شاغل هستند. خانم مقیمی در نشست هم اندیشی کانون زنان بازرگان گفته است که بر اساس

آمارهای مجمع جهانی اقتصاد، ایران از حیث فعالیت های اقتصادی زنان، در رتبه ۱۱۶ قرار دارد.

همچنین بررسی آمار کلی و وضعیت اشتغال زنان در کشور طی سال ۸۸ نشان می دهد که از کل ۲۱ میلیون شاغل در کشور تنها ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر آن زن هستند. آمار اشتغال مردان رقمی بیشتر از ۱۷.۳ میلیون نفر را نشان می دهد.

مشاغل، با میزان دستمزد و نیز جنسیت مشخص گردیده است و تقریباً زنان همواره برای ارایه هر کاری دستمزد کمتری دریافت می کنند و حتی در پاره ای از موارد دستمزدی دریافت نمی کنند. قانون کار - که امروزه همه جا از آن به عنوان قانون پرداخت برابر یاد می شود- وجود دارد تا اختلاف دستمزد بین کار زنان و مردان را کم کند. اما تفکیک بین جنسیت ها در کار توسط کارفرمایان خصوصی و دولتی حفظ و تشدید می شود تا بدین وسیله زنان را به عنوان یک منبع ارزان قیمت استثمار کنند و از این رهگذر اتکا زنان به مردان را همیشگی نمایند. کاری که یک زن انجام می دهد هنوز کم ارزش تر از کاری که یک مرد انجام می دهد تلقی می شود. در پشت این تصور غلط، این ایده نهفته است که زن حقیقتاً به پول نیازی ندارد و همیشه مردی هست که مایل است از او مراقبت کند. بنابراین یک بار دیگر زنان به خاطر جنسیت شان به طرز ماهرانه استثمار می شوند.

## مصائب زن بودن در فضای کار

زمانی که صحبت از حضور زنان در فضای عمومی و یا شغل های خارج از خانه می شود مسائلی چون نداشتن حقوق و مزایای برابر با مردان و یا ارتقا شغلی مناسب با کاری که انجام می دهند؛ در ذهن





تداعی می‌شود و بحث‌های گوناگونی پیرامون آن شکل می‌گیرد. اما واقعیت نشان می‌دهد که این مسائل تنها بخشی از مسائل زنان در بازار کار است. بخش پنهانی مسائل زنان که به وضوح در میزان درآمد، ارتقای شغلی و امنیت اجتماعی زنان تاثیر مستقیم، حیاتی و مهم دارد، بحث آزارهای جنسیتی در محیط کاری است. آزار جنسیتی در محیط کار به اشکال مختلف از جمله استفاده از اقتدار شغلی یا قدرت مدیریتی برای تحمیل خواسته‌های جنسی است. برابر با آمارهای موجود این امر در تمامی جوامع به دلیل حضور قدرت ساختارهای مردسالاری معمول و رایج است. تقریباً همه زن‌ها به نحوی در معرض تجاوز و آزار جنسی هستند و به این دلیل ناچارند احتیاط‌های خاصی برای حفاظت خود به عمل آورند و با ترس از آزار جنسی زندگی کنند. نتیجه این عمل در دراز مدت عدم ارتقای مالی و شغلی زنان و به حاشیه رانده شدن آنان در محیط کاری است. این آزارها به شدت زنان و محیط کاری را تخریب می‌کنند و بیشتر اوقات از سوی مدیران و افراد سطح بالای کاری بر زنان اعمال می‌گردد و اغلب اوقات این آزار و اذیتها از نظر عامه مردم پنهان می‌ماند.

اگر در جستجوی این هستیم که زنان سهم و جایگاه مناسبی در تولید و توسعه کشور داشته باشند، با توجه به مسایل و مشکلات موجود بر سر راه زنان شاغل، راهکارهایی بنیانی لازم است؛ راهکارهایی از جمله توانمند سازی زنان، حذف عواملی که مانع فعالیت‌های زنان هستند (چه در خانواده و چه در اجتماع)، رفع تبعیض میان زن و مرد در بازار کار، مشارکت و تقسیم کار در منزل (اجتماعی کردن خانه‌داری و بچه داری). اگر بخواهیم احتیاجات هر دو جنس را به طور برابر برآورده کنیم، نیاز به زنان و مردانی داریم که در هر سطح و سلسله مراتب شغلی و در هر نوع شغلی با همدیگر کار کنند و نگاه جنسیتی موجب از بین رفتن حقوق هیچ کس نگردد.

طبق آخرین آمار از وضعیت بازار کار کشور از ۲۴ میلیون شاغل موجود در کشور فقط ۵ میلیون نفر زن هستند و از ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بیکار کشور یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر زن می باشند. به عبارتی آمار زنان بیکار کشور ۳۴ درصد است. در این زمینه یکی از مقام های وزارت کار هشدار داده است که در آینده با درخواست ۲.۵ برابری زنان برای حضور در بازار کار مواجه خواهیم شد. نگاهی به آمارهای جهانی هم حقایق دیگری را روشن می کند. به گزارش خبرگزاری فارس، بر اساس آخرین آمارها ۹۸ درصد کارگران خانگی در جهان را زنان تشکیل می دهند و ۹۷ درصد پرستاران، ۸۵ درصد معلمان ابتدایی و ۵۷ درصد فعالان در عرصه مشاغل منشی گری در جهان زن هستند.

**دکتر اقلیما:** آنچه مشکلات زنان شاغل را چند برابر کرده نه فقط حضور آن‌ها در اجتماع بلکه وظایف سنگینی است که در خانواده فقط بر عهده دارند. واقعیت این است که بسیاری از مردان فرهنگ همکاری با خانم شاغل خود را ندارند و توقع دارند وی همانند یک زن خانه دار تمام بار مسئولیت زندگی را به دوش بکشد، در صورتی که فقط با همکاری مرد و اعضای خانواده است که می توان بار فشار کار خانم را کم کرد. بنابراین درباره موضوع اشتغال زنان و مشکلات زنان شاغل باید درباره مردان صحبت کنیم نه زنان و برای ترویج فرهنگ همکاری بین اعضای خانواده تلاش کنیم.

# تاملی در قانون هدفمندی یارانه‌ها

امید رضاپور

هدفمندی یارانه‌ها در ایران یکی از مهمترین بخش‌ها و نمایان‌ترین بخش طرح تحول اقتصادی است که به تغییر فرآیند دادن یارانه‌ها می‌انجامد. در این فرآیند با حذف تدریجی یارانه‌ها از مواد سوختی، مواد خوراکی، آب، برق و سایر اقلام در ایران نوع دادن تغییر می‌کند که بخشی از این یارانه‌های حذف شده (۶۰ درصد در سال ۱۳۹۰) به صورت نقدی به مردم پرداخت می‌شود و سایر درآمد این کار صرف کارهای عمرانی و فرهنگی می‌شود. این کار در اواخر دهه ۱۳۸۰ به اجرا گذاشته شد و بخش عمده آن در دهه ۱۳۹۰ انجام خواهد شد. از هدفمندی یارانه‌ها به عنوان بزرگترین طرح تاریخ اقتصادی ایران نام برده می‌شود.

سابقه پرداخت یارانه به مفهوم کنونی آن به دهه ۱۳۴۰ بازمی‌گردد. این پرداخت‌ها در دوره بعد از انقلاب با اختصاص منابع مالی بیشتری ادامه یافت و هر چند طی دوران اجرای برنامه‌های توسعه اول و دوم که مبتنی بر سیاست‌های تعدیل ساختاری بودند، کاهش هزینه‌های عمومی دولت و حذف یارانه‌ها مدنظر قرار داشت اما این موضوع به طور جدی عملیاتی نشد. در برنامه چهارم توسعه بحث هدفمندی یارانه‌ها به ویژه در زمینه حامل‌های انرژی مورد تأکید قرار گرفت اما با مخالفت نمایندگان مجلس مواجه گردید تا جایی که مجلس اصول‌گرا در جهتی مخالف، سیاست تثیب قیمت‌ها را به تصویب رساند؛ سیاستی که اصلاح پیامدهای منفی آن از سوی دولت اصول‌گرا به عنوان یکی از اهداف طرح هدفمندی اعلام شده است! در آبان‌ماه ۱۳۸۷، هیأت وزیران لایحه هدفمندی یارانه‌ها را در راستای اصلاح نظام اقتصادی کشور به تصویب رساند و این قانون پس از فراز و نشیب‌هایی در دیماه سال ۱۳۸۹ وارد فاز اجرایی گردید. طرحی که دولت مدعی است با اجرای آن ایران ظرف پنج سال جزء ۱۰ کشور صنعتی جهان می‌شود، با اجرای آن حتی یک نفر فقیر یا بیکار نخواهیم داشت یا اینکه ظرف دو سال و نیم میزان تورم به کمتر از پنج درصد کاهش خواهد یافت. از آنجا که دولت روش کار خود در اجرای این سیاست را روش شوک درمانی اعلام کرده است، بدیهی است تغییر سریع الگوی هزینه‌کرد منابع مالی کلان یارانه‌ها و آزادسازی قیمت‌ها می‌تواند تأثیرات کوتاه‌مدت و بلندمدت فراوانی بر حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر جای گذارد.

این نوشتار از منظری متفاوت از آنچه تاکنون پیرامون این طرح و پیامدهای آن بحث شده است، پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که هر کدام پاسخی دوگانه را به همراه دارد. به عبارت دیگر دوره‌هایی است مبهم که در نگاه اول امکان گزینش هر یک از آنها آسان نمی‌نمایند.

۱- الگوی حاکم بر سیاست هدفمندی چیست؟ به عبارت دیگر این سیاست با ویژگی‌هایی که دارد در چارچوب کدام نوع سیاست رفاهی یا اقتصادی قابل تبیین است؟ این سیاست دارای دو وجه است: یکی حذف یارانه‌ها و آزادسازی قیمت‌ها و دیگری پرداخت موقت وجوهی به خانوارها به عنوان یارانه نقدی یا مکمل درآمدی. از یکسو بر اساس قانون موجود و بحث‌های مطرح شده از سوی دست‌اندرکاران سیاست، دوره پرداخت وجوه نقدی بین یک تا حداکثر پنج سال ادامه خواهد داشت و از سوی دیگر اقتصاددانان مدافع سیاست، آزادسازی قیمت‌ها را مهمترین وجه این سیاست و عامل اساسی در رقابتی شدن فضای اقتصادی، گسترش بخش خصوصی، بهبود فضای کسب و کار و رشد اقتصادی کشور می‌دانند. بر این اساس و با تحلیل محتوای نوشته‌ها و گفته‌های موجود می‌توان دریافت که آزادسازی قیمت‌ها و ایجاد منابع جدید مالی برای دولت، وجه غالب این سیاست است. از این رو می‌توان با اندکی تسامح اظهار داشت که این سیاست بیشتر به سمت الگوی نئولیبرالیسم اقتصادی گرایش دارد؛ الگویی که به طور خاص در دهه ۱۹۸۰ میلادی و همچنین بعد از فروپاشی نظام سیاسی شوروی و همزمان با روی کار آمدن احزاب محافظه‌کار در دستور کار کشورها قرار گرفت. این گونه سیاست‌ها از اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی از سوی نهادهای بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در قالب سیاست‌های تعدیل اقتصادی به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد گردید و بر همین اساس در ایران نیز در قالب برنامه اول و دوم توسعه مدنظر قرار گرفت اما اجرای آن با توجه به بروز پیامدهای منفی اجتماعی و اقتصادی متوقف گردید. حال این موضوع محل پرسش است که با رفتارها و خلقیاتی که از نظام سیاسی موجود دیده می‌شود، چگونه منفی‌ترین ابعاد لیبرالیسم با چنین سطحی از پشتیبانی سیاسی و اجرایی همراه شده است؟

۲- موضوع دیگری که مطرح است اینکه، مدافعان اقتصادی این

سیاست بر این باورند که آزادسازی قیمت‌ها، گام اولیه در رقابتی کردن فضای اقتصادی است. در اینجا دو نکته قابل طرح است. اول اینکه اگر رقابتی کردن اقتصاد برای دولت از این میزان اهمیت برخوردار است، پس چرا بسیاری از واگذاری‌های دولت در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، بنا بر گزارش مجلس به بخش شبه‌دولتی بوده است نه بخش خصوصی؟ در حالی که به تحقیق اثبات شده است که خطر بخش شبه‌دولتی بدلیل گسترش یافتن فضای رانتی و غیرشفاف شدن اطلاعات اقتصادی، برای رقابتی شدن اقتصاد بسیار بیش از خطر بخش دولتی است. نکته دوم آنکه چرا دولت از یک سو بر آزادسازی قیمت‌ها تأکید دارد و از سوی دیگر بطور مستقیم یا از طریق اصناف، قیمت‌ها را به ویژه در زمینه کالاهای مصرفی خانوارها بشدت تحت کنترل دارد و به تعبیری، مکانیسم بازار را دستکاری می‌کند؟ با این سطح از مداخله‌ای که دولت در حوزه قیمت‌ها دارد، دلیل تعیین مهلت قانونی برای انحلال سازمان تعزیرات حکومتی در برنامه پنجم توسعه چیست؟

۳- از بدو بحث پیرامون ضرورت‌های هدفمندسازی یارانه‌ها، برجسته‌ترین مسأله‌ای که مدام مطرح شده است، مسأله اسراف خانوارهای ایرانی در مصرف آب، برق و سایر حامل‌های انرژی است تا جایی که رییس دولت در سفر استانی اخیر به استان سمنان شعار اصلی دولت را مدیریت مصرف اعلام کرد. در این راستا، انواعی از آمار مقایسه‌ای با دیگر جوامع با تأکید بر کشورهای صنعتی نیز ارائه گردیده است. هرچند بسیاری از این آمارها غیرواقعی به نظر می‌رسند اما پرسش‌هایی جدی در مورد اینگونه مقایسه‌ها مطرح است. اول الگوی فرهنگی مصرف در ایران است. بسیاری از احکام شرعی، الگوی زیست‌خانه‌محور و بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگی که طی سال‌ها حتی از سوی خود حاکمیت به عنوان ارزش اشاعه داده شده است، سبک زندگی‌ای را رقم زده که مقایسه آن با کشورهای غربی را نامطلوب و ناممکن می‌سازد. دوم آنکه چرا دولت، نقش خود

در اتلاف منابع را پنهان می‌کند؟ هدر رفتن بیش از ۳۰ درصد آب در شبکه‌های توزیع بعلت فرسودگی لوله‌ها پیش از آنکه به دست مصرف‌کننده برسد، اتلاف بیش از ۲۳ درصد از انرژی برق تولیدی در شبکه، راندمان پایین نیروگاه‌ها در مقایسه با استانداردهای جهانی، تولید خودروهای پرمصرف در بازاری انحصاری و سایر مواردی که نشان می‌دهد نقش دولت در اسراف انرژی به مراتب پررنگ‌تر از خانوارهاست. مورد سوم مربوط به مقایسه قیمت انواع انرژی در ایران با دیگر کشورهاست که این مقایسه اگر با شاخص‌های دیگری نظیر تورم (ایران پنجمین تورم بالا را در میان کشورها دارد)، درآمد سرانه، حداقل حقوق و دستمزد و ... همراه شود، غیرمنطقی بودن آن آشکار می‌شود. از این رو این سؤال مطرح است که اگر دولت به همراهی مردم با این طرح اطمینان دارد، چرا سعی دارد خلاء اطلاعاتی موجود در این زمینه را با اطلاعات نادرست پر می‌کند؟ و اینکه دولت در راستای افزایش کارایی خود چه برنامه‌هایی را در چارچوب این طرح مدنظر دارد؟ همچنین چرا مردم می‌بایست بابت بسیاری از ناکارآمدی‌های دولت تنبیه شوند؟

۴- به تعبیر هابرماس در حد فاصل حوزه‌های اقتصاد و سیاست، فضایی وجود دارد که همان جامعه مدنی یا حوزه عمومی است که مهمترین وجه عمومیت آن، نقادی است. هابرماس بر این باور است که وجود این فضای نقادی، ضمن تقویت کنش ارتباطی در سطح کنشگران و تقویت پروسه شهروندی موجب می‌شود تا جامعه بزرگ شده و به تدریج دولت را در

برگیرد. در این چارچوب، اجرای سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها چه تأثیری بر پروسه شهروندی در ایران خواهد داشت؟ یا اینکه تأثیر این سیاست بر رابطه دولت-ملت چیست؟ آیا این سیاست بعنوان سیاستی نفولیبرال، به تعبیر بوردیو موجب خواهد شد تا دولت در ذهن مردم به عاملی بیگانه تبدیل شود؟ آیا میزان وابستگی مردم به دولت با توجه به پرداخت‌های نقدی افزایش می‌یابد یا اینکه برعکس با توجه به آزادسازی قیمت‌ها مردم فضای عمومی مستقلی از دولت را شکل می‌دهند؟ هر چند به نظر می‌رسد گسترش فضای عمومی به ویژه با توجه به تضعیف نهادهای صنفی و مدنی در سال‌های اخیر بعید به نظر می‌رسد یا اینکه حتی اگر این فضا رو به گسترش رود، حالتی نابسامان و آشفته خواهد داشت.

۵- بدون شک تأمین رفاه اجتماعی از وظایف دولت در قبال جامعه





## هدف طرح هدفمندی یارانه‌ها

غلامرضا مصباحی مقدم رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی درباره اهداف هدفمند کردن یارانه‌ها این دلایل را ذکر کرده است: شکلگیری ساختار اقتصادی ایران بر مبنای سوخت ارزان که منجر به تولید با کیفیت پایین، عدم توانایی رقابت با دیگران و عدم تلاش برای مصرف بهینه سوخت در ایران شده است (وی در اینبار مثال زده است: قیمت گازوییل در ایران ۵/۱۶ تومان و در ترکیه ۱۸۰۰ تومان است، اما هزینه حمل‌ونقل در ترکیه ارزان‌تر از حمل‌ونقل در ایران است. یک عامل این توفیق ترکیه این است که ناوگان حمل‌ونقل خود را اصلاح کرده که پس از اصلاحات اقتصادی ترکیه، صورت گرفته است، که نمونه موفق اصلاح قیمت حامل‌های انرژی هم به شمار می‌رود. یک سوم درآمد ترکیه ناشی از مالیات برق، گازوئیل و بنزین است).

سوخت و مواد غذایی ارزان موجب اسراف و سوءمصرف در میان مردم شده است. توصیه بانک جهانی مبنی بر اختصاص یارانه به تولیدکنندگان و نه مصرف کنندگان نیز از دلایل این امر بوده است. همچنین از اثرات مهم این طرح از بین رفتن فاصله طبقاتی می‌شود چرا که در گذشته بیشتر یارانه‌ها را دهکهای بالای جامعه مصرف می‌کردند.

**میزان درآمد حاصل از هدفمندی یارانه‌ها از ۲۸ آذر ۱۳۸۹ تا ۳۱ خرداد ۱۳۹۱، ۳۰ هزار میلیارد تومان و میزان مصارف ۶۲ هزار میلیارد تومان بوده که این ارقام نشان دهنده کسری ۳۲ هزار میلیارد تومانی است.**

چه میزان به شرایط بیمار توجه شده است؟ و دوم آنکه با عملکردی که وجود دارد، این جراح تا چه میزان از توان و قابلیت انجام چنین عملی برخوردار است؟

در اینکه روش موجود هزینه کردن یارانه‌ها، روش چندان کارآمدی نیست تردیدی وجود ندارد اما باید در نظر داشت که در خصوص موفقیت روش جایگزین نیز قطعیت و تضمینی نیست. پرسش‌های مطرح شده در این نوشتار همگی تردیدهایی را به همراه دارد که این تردیدها به ویژه با توجه به ابهام‌ها و عدم شفافیتی که حتی برای خود مجریان و دست‌اندرکاران این سیاست وجود دارد، دوچندان می‌شود. البته این موضوع را هم نباید از نظر دور داشت که وجود منابع درآمدی نفت امکان اصلاح و بازگشت‌پذیری چنین سیاست‌هایی را همواره به عنوان یک گزینه برای دولت محفوظ می‌دارد.



است. در چارچوب این سیاست که به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از هزینه‌های اجتماعی دولت به بازار سپرده می‌شود، دولت چه نقش تازه‌ای را برعهده خواهد داشت؟ آیا بناست در این چارچوب، دولت به تدریج پای خود را از حوزه رفاه بیرون بکشد و رفاه مبتنی بر مکانیسم بازار را در پیش گیرد؟ به تعبیر دیگر آیا کارگزاران جدیدی وارد عرصه ارائه خدمات رفاهی می‌شوند؟

۶- بر اساس مطالعات انجام شده، در شرایط پیش از اجرای این سیاست، هر چند که طبقات بالای درآمدی سهم بیشتری از یارانه‌ها می‌برند اما میزان وابستگی طبقات پایین به یارانه‌ها به مراتب بیش از طبقات بالاست. به عبارت دیگر در شرایط جدید، وجوه پرداخت شده در میان طبقات پایین به لحاظ ذهنی مبالغ قابل توجهی می‌نمایاند. طی روزهای پس از اجرای این سیاست اخباری مبنی بر وجود اختلافاتی بر سر نحوه توزیع این مبالغ در میان اعضای خانوار منتشر گردید که این پرسش را در ذهن ایجاد می‌کند که آیا پرداخت این وجوه موجب تضعیف سرمایه اجتماعی در میان خانوارها نخواهد شد؟ آیا موجب کاهش فعالیت‌های خیریه‌ای در جامعه نخواهد شد؟ و آیا نحوه پرداخت و توزیع این وجوه موجب تضعیف اخلاقیات نمی‌گردد؟

۷- برخی مطالعات راهگشای انجام شده در حوزه مسائل اجتماعی، عامل مؤثر در وقوع بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را تدوین برنامه‌های تخیلی و غیرواقع‌بینانه از سوی مسئولان می‌داند که عدم تحقق آنها ضمن ایجاد سرخوردگی‌های اجتماعی و کاهش سطح اعتماد جامعه، موجب بروز آسیب‌های اساسی می‌شود. حال این پرسش مطرح است که اساساً چرا دولتمردان بدون کمترین ابهامی نسبت به عدم موفقیت احتمالی این طرح، آن را حلال تمام نارسایی‌های اقتصادی و توسعه‌ای کشور معرفی می‌کنند؟ از ابتدای مطرح شدن این طرح، دولت از آن به عنوان بزرگترین جراحی اقتصادی تاریخ کشور یاد کرده است. اما در این جراحی اول اینکه تا



# تکامل قانون کار در سوئد

نویسنده: نیکلاس براون / ترجمه: مهدی میثمی

گفتنی است که امروزه اگر کسی از سوی کارفرما از کار خود بیکار شود میتواند از این تصمیم کارفرما فرجام خواهی کند. اگر کارفرما و سندیکایی که فرد بیکارشده را نمایندگی می کند به توافق نرسند می توانند برای حل مشکل به دادگاه رسیدگی به دعاوی بازار کار **Arbetsdomstolen** شکایت ببرند. مطابق قوانین جاری، کارفرما موظف است تا روشن شدن وضعیت، حقوق فرد بیکار شده را پرداخت کند. اکنون اما دولت ائتلافی راست می خواهد این قانون را تغییر دهد. استدلال دولت اینست که برای شرکت های کوچک این میتواند هزینه کمرشکنی باشد.

تا پایان دهه ۱۹۳۰ این دیدگاه در کشور سوئد حاکم شد که قانون گذاری (تنظیم) بازار نیروی کار مسئله ای مربوط به شرکای (بازیگران، partner) اجتماعی است و اینکه قانون گذار (حکومت و پارلمان) از مداخله بوسیله ی قانون گذاری بایستی اجتناب کنند. طی دهه های بعد، هم قانون گذار و هم شرکای اجتماعی این تقسیم نقش را پذیرفتند. قانون به کار گرفته شده محدود بوده و هدف آن در اصل تصحیح و جبران تفاوت های موجود میان گروه های مختلف کارمندان، به عنوان مثال در مورد روزهای تعطیل یا ساعات کار بود. در مقابل، تصمیم گیری در مورد بسیاری از مسایل، تصمیم گیری به توافق های جمعی سپرده شد. عدم تمایل قانون گذار برای دخالت در مسایل قوانین نیروی کار با تصویب قانون هایی جدید در دهه ۱۹۷۰ به پایان رسید. قانون حفاظت از اشتغال و قانون تصمیم گیری مشترک از بقیه قانون ها برجسته تر بودند. اجرای این قوانین جدید باعث از میان رفتن دورنمای آن زمان برای همکاری و مسئولیت مشترک شرکای اجتماعی شد. پس از پیوستن سوئد به اتحادیه ی اروپایی در سال ۱۹۹۵ شاهد موج دوم قانون گذاری بوده ایم. این قوانین جدید طبق دستورالعمل های شورای اروپایی تصویب شدند. بر اساس استانداردهای بین المللی، عضویت در اتحادیه های تجاری در سوئد به شکلی چشمگیر فراوان است. تقریباً ۸۰ درصد از کارمندان چنین وابستگی های حرفه ای دارند. در کشور سوئد سه کنفدراسیون کارگری وجود دارد که نمایندگی کارمندان را به عهده دارد. دولت نیز به عنوان کارفرما خود نماینده ای مجزا دارد که تحت عنوان آژانس کارفرماهای دولتی به فعالیت مشغول است.

برخلاف رشدی که اخیراً در قانون گذاری بازار نیروی کار شکل گرفته است، توافق های جمعی همچنان مهم ترین ابزار برای تنظیم دستمزدها و دیگر شرایط اشتغال هستند. در واقع، توافق های جمعی تقریباً کلیه ی جنبه های روابط کاری را پوشش می دهد و برآورد می شود که ۹۰ درصد از کارمندان تحت پوشش یکی از توافق های

جمعی باشند. هر چند تمامی کارمندان بخش دولتی تحت پوشش توافق های جمعی هستند اما این پوشش در بخش خصوصی کمتر است. توافق های جمعی اصولاً در سه سطح حاصل می شوند: توافق های ملی میان بخشی، توافق های ملی بخشی و توافق های محلی یا در سطح شرکت. در سطح اول، توافق ها میان سازمان های مرکزی صورت می گیرد. این توافق ها به عنوان قانون و زیربنای چانه زنی های جمعی بعدی قرار می گیرند. مهم ترین توافق های جمعی در سطح بخشی صورت می گیرند. توافق های بخشی یا در سطح فدراسیون به جزئیات شرایط اشتغال می پردازند و حاوی بندهایی در مورد اکثر جنبه های روابط شغلی نظیر دستمزد، ساعات کار، تعطیلات و غیره هستند. با این وجود، این توافق ها در واقع چارچوب هایی هستند که فضای زیادی برای تعدیل در سطح محلی در اختیار می گذارند. به هر صورت، در چند دهه ی اخیر، این سیر به سمت چانه زنی جمعی غیرمتمرکز حرکت کرده است. این عدم تمرکز در دو جنبه دیده می شود. اول، مذاکرات میان سازمان های مرکزی در سطح ملی اهمیت خود را از دست داده است. و دوم، ماهیت توافق های ملی بخشی از تنظیم و قانون گذاری جزء به جزء به توافق های چارچوبی یا فرایندی تبدیل شده است که فضای زیادی برای تنظیم در سطح شرکت باز گذاشته است. در این سطح، مقررات مورد توافق کارفرما و نمایندگان اتحادیه ی تجاری محلی، یا مستقیماً مورد توافق کارفرما و کارمندان قرار می گیرد.

به قانون نیروی کار کشور سوئد عموماً به عنوان قانونی خصوصی نگریده می شود که قانون حقوق و وظایف افرادی را که در دادگاه به آن ها تکیه می شود باز می شمارد. باقیمانده موارد نظیر فسخ و غرامت عموماً از قانون خصوصی استخراج می شوند. قانون عمومی عمدتاً به حوزه های سلامت و ایمنی شغلی اعمال می شود.

اصلاحات و الحاقات قانونی، روابط اشتغال عمومی را خصوصی سازی

کرده‌اند یعنی با یک تعریف کلی، به بخش‌های عمومی و خصوصی قوانین مشابهی اعمال می‌شود. هر کس که در بخش عمومی مشغول باشد، کارمند است. قانونی اشتغال عمومی قوانین محدودی برای کارمندان بخش عمومی دارد و حمایت از آنان تحت قانون حفاظت از اشتغال صورت می‌پذیرد که کارکنان بخش‌های عمومی و خصوصی، هر دو را، پوشش می‌دهد. این ایده که کارمندان بخش عمومی و خصوصی باید تحت قوانین مشابه فعالیت نمایند بر حقوق سوئد تسلط دارد.

منازعات و اختلافات کارگری در حوزه‌ی قانونی محاکم عمومی و محاکم نیروی کار قرار دارد. دادگاه نیروی کار بالاترین مقام در اختلافات قانونی نیروی کار است و کل کشور را پوشش داده و در بر می‌گیرد. این دادگاه از قضات و نمایندگان سازمان‌های کارفرما و اتحادیه‌های تجاری تشکیل می‌شود. بعضی از انواع گوناگون اختلافات کاری مستقیماً به دادگاه نیروی کار ارجاع داده می‌شوند. در اغلب موارد، پرونده‌هایی که توسط یکی از سازمان‌های کارفرما یا اتحادیه‌های کارگری تشکیل می‌شود و ناظر بر روابط شغلی تحت پوشش توافق‌های جمعی است، به این دادگاه ارسال می‌شود. در اختلافات دیگر، پرونده باید به دادگاه بخش (عمومی) احاله شود. این موارد، توسط کارمندانی که در اتحادیه‌ای عضویت ندارند یا اعضای از اتحادیه که پرونده‌ی خود را بدون حمایت اتحادیه‌شان پیگیری می‌کنند، تشکیل می‌شوند. تصمیم‌های دادگاه عمومی جهت استیناف و اعتراض به دادگاه نیروی کار فرستاده می‌شود. تصمیم‌های دادگاه نیروی کار قابل فرجام خواهی نیست. این دادگاه به ۱۰۰ تا ۲۰۰ پرونده در سال رسیدگی می‌کند. اتحادیه‌های تجاری در پایش و نظارت بر اجرای (بکارگیری) قانون و توافق‌های جمعی نقشی کلیدی ایفا می‌کنند. قانون نیروی کار و توافق‌های چانه‌زنی که طی توافق‌های جمعی حاصل شده‌اند، همگی مقرر می‌کنند که پیش از ارسال پرونده به دادگاه نیروی کار، باید مذاکراتی با هدف



حل اختلاف صورت پذیرد. معمولاً مذاکرات ابتدا در سطح محلی (شرکت) صورت می‌گیرد. در صورت عدم حصول توافق، طرفین درخواست مذاکره در سطح مرکزی، به عنوان مثال مذاکره میان سازمان کارفرمایی آن بخش و اتحادیه‌ی کارگری را می‌نمایند. به نظر می‌رسد تنها بخش بسیار کوچکی از اختلاف‌های ارجاع شده به مذاکرات مرکزی نهایتاً به سمع دادگاه نیروی کار برسد.

سوالات و مسایل مربوط به تعیین دستمزد و اختلافات صنعتی عموماً از مسئولیت‌های شرکای اجتماعی دانسته می‌شود. پس از مشکلاتی که در اثر افزایش دستمزدهای اسمی و ایجاد تورم، همچنین کاهش ارزش پول ملی سوئد بوجود آمد، در سال ۲۰۰۰، قوانین جدید برای میانجی‌گری و دخالت تصویب شد که هدف آن‌ها بهبود تصمیم‌گیری در مورد افزایش دستمزدهای حقیقی، کاهش اشتغال و تثبیت قیمت‌ها بود. الحاقیه‌ی قانون تأسیس یک دفتر ملی میانجی‌گری را تصویب کرد. این دفتر نه تنها مسئولیت میانجی‌گری میان شرکای اجتماعی را دارد، بلکه وظیفه‌ی مشارکت در یک بازار نیروی کار کارآمد را نیز به عهده دارد. قدرت بیشتری نیز، به نسبت اسلاف، به این دفتر داده شده است که می‌تواند بدون کسب موافقت شرکای اجتماعی یک میانجی‌گر در اختلافات منصوب نمایند و در شرایط خاص، اقدامات در خصوص اعتصاب‌ها را به تعویق بیندازد. شرکای اجتماعی می‌توانند با توافق بر سر رویه‌های مشخص برای همکاری در طی چانه‌زنی‌ها و مذاکرات جمعی از مداخله‌ی این دفتر جلوگیری نمایند.

نکته‌ی بسیار تعجب‌آور اینکه قانون اساسی کشور سوئد به لحاظ تاریخی اثر بسیار کمی بر قانون نیروی کار داشته است. بسیار غیرمعمول خواهد بود اگر قانون نیروی کار براساس مفاد و بندهای قانون اساسی به چالش کشیده شود یا در تفسیر این قانون به قانون اساسی رجوع شود. در دوره‌ی ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳، هیچ یک از اصلاحات قانون اساسی سوئد اثری بر قانون نیروی کار طی زمان خود نداشته است.

## درس‌هایی از

# انقلاب ۵۷

## و بحران اقتصادی فعلی

علی مشرقی

به اعتقاد جان دیویی فیلسوف پراگماتیست، تربیت عبارت است از بازسازی یا سازمان دادن مجدد تجربه که بر معنای تجربه می‌افزاید و توانایی لازم را به منظور هدایت مسیر تجربه بعدی فزونی می‌بخشد. خانواده، مدرسه و رسانه‌ها خصوصاً تلویزیون - متولیان اصلی نظام تربیتی و آموزشی در جامعه هستند. به صورت پیشینی در بسیاری از خانواده‌های ایرانی با حجم عظیمی از وعده‌های تحقق نیافته نسبت به کودکان مواجه هستیم؛ ماحصل این مسئله شکل‌گیری شخصیتی غیرعملگرا و متوسل به وعده‌های دروغین برای پیشبرد امورات جاری فرزند در آینده‌اش می‌شود.

آیا حقیقت امری جدا از انسان است؟ از منظر پراگماتیست‌ها هر ایده و عقیده‌ای تا زمانی که در مقام همان عقیده باقی بماند، به طور ذاتی نه درست است و نه غلط؛ پراگماتیسم کاربرد عملی آن عقیده و ایده را با نگاهی به نتایج به دست آمده از آن، مورد کنکاش قرار می‌دهد و بر صدق یا کذب بودن آن صحنه می‌گذارد. در واقع می‌توان پراگماتیسم را نقطه مقابل آرمان‌گرایی دانست به طوری که در آن کاوشهای عقلی محض و رویکردهای ایده آلیستی جایی ندارد.

بیش از صد سال از انقلاب مشروطه می‌گذرد؛ انقلابی که می‌توان آن را تلفیقی از ایده‌های مدرن - حاصل برخورد روشنفکران ایرانی با دنیای غرب - و رویکردهای سنتی و دینی متأثر از نقش روحانیون و بازاریان - تلقی کرد.

انقلاب مشروطه با تمام فراز و نشیب‌ها و نقدهایی که به آن وارد است، نقطه عطفی بود در پیوند آرمان‌خواهی نهادینه در نخله‌های فکری متأثر از نگرشهای دینی، با عملگرایی تجربه شده در شرایط کنشگرانه نظیر تحریم تنباکو.

در تمام سالهای پس از انقلاب مشروطه تا امروز، جامعه ایران به شکل محسوس نسبت به گذشته در مواجهه با تفکرات و ایده‌های ترقی خواهانه قرار گرفته است. این فرایند با شکل‌گیری طبقه متوسط در ایران شکل جدی‌تری به خود گرفت به طوری که تداوم آن در سالهای پس از انقلاب ۵۷ نیز خود را نشان داد.

در وقوع انقلاب‌های ایران چه در انقلاب مشروطه و چه در انقلاب ۵۷، مبارزه با استبداد حاکم یکی از نکات کاملاً مشهود بود؛ برای مثال در دوران پهلوی و پس از کودتای ۲۸ مرداد ریشه‌های پیش‌رانه انقلابی در جامعه شکل گرفت و با وجود شکل‌های آرمان خواهانه تفکرات سیاسی و اجتماعی، توانست وجه عملی خود را با وقوع

انقلاب در سال ۵۷ محقق سازد.

حال بازگردیم به گزاره ابتدایی و صورت‌بندی عملگرایی در مناسبات اجتماعی جامعه امروزی ایران، که بدون شک واکاوی آن می‌تواند سیر حرکت جامعه به سمت توسعه یافتگی را تا حد زیادی ترسیم کند.

اشاره به روایت‌های تاریخی عملگرایی ایرانی در جریان‌های بزرگ اجتماعی و سیاسی در صد ساله اخیر از این منظر قابل توجه است که خوانش دوباره و دقیق آن‌ها می‌تواند ساختار بروز اندیشه‌های عملگرایانه را در روایت‌های خرد زندگی اجتماعی نیز نشان دهد، از مشارکت زنان در جریان تحریم تنباکو تا بست نشینی‌های آن دوره روحانیون و بازاریان نمونه‌هایی از عملگرایی سطوح مختلف جامعه در مسیر رسیدن به اهداف اجتماعی و سیاسی آن‌ها است.

آنچه در حال حاضر باید به آن بپردازیم، ساز و کارهای تحقق بسیاری از ایده‌ها چه در ساحت فردی و چه در ساحت اجتماعی جامعه امروز است.

به اعتقاد جان دیویی فیلسوف پراگماتیست، تربیت عبارت است از بازسازی یا سازمان دادن مجدد تجربه که بر معنای تجربه می‌افزاید و توانایی لازم را به منظور هدایت مسیر تجربه بعدی فزونی می‌بخشد. خانواده، مدرسه و رسانه‌ها خصوصاً تلویزیون - متولیان اصلی نظام تربیتی و آموزشی در جامعه هستند. به صورت پیشینی در بسیاری از خانواده‌های ایرانی با حجم عظیمی از وعده‌های تحقق نیافته نسبت به کودکان مواجه هستیم؛ ماحصل این مسئله شکل‌گیری شخصیتی غیرعملگرا و متوسل به وعده‌های دروغین برای پیشبرد امورات جاری فرزند در آینده‌اش می‌شود.

رسانه‌ها و به خصوص برنامه‌های رسانه‌های تصویری نظیر تلویزیون نیز در بسیاری از موارد، فاصله معناداری با واقعیت‌های اجتماعی موجود دارد و از این روی نوعی سرخوردگی در دستیابی به آنچه تصویرسازی شده است، جامعه را به سمتی پیش می‌برد که وعده‌های کلامی محض، جایگزین هرگونه تلاش برای تحقق انتظارات می‌شود. چنین وضعیتی در سطح کلان نیز دیده می‌شود؛ اتکا به شعارهای بسترساز برای کسب محبوبیت در عرصه‌های مختلف، ارایه آمارهایی غیرواقعی در سطوح گوناگون کشور از طرف بالاترین مقام‌های سیاسی و در نهایت جایگزینی تحقق مطالبات فعلی با چشم‌اندازهای دور از دسترس آرمان‌گرایانه برای شانه خالی کردن از مسئولیت‌های کنونی، همگی زمینه ساز به محاق رفتن عمل‌گرایی در متن جامعه می‌شود.

این امر در مسائل اخلاقی نیز تسری می‌یابد، به گونه‌ای که بیشتر ما در جامعه خود از منادیان پایبندی به اصول زیربنایی اخلاق نظیر صداقت می‌شویم و در عمل بارها و بارها بی‌هیچ ابایی آن را زیر پا می‌گذاریم.

بدون تردید غفلت از کمرنگ شدن عملگرایی و سوق پیدا کردن جامعه به سمت وعده‌های بی‌اساس و شعارهای تهی از هرگونه معنا، آسیبی است در تمامی عرصه‌ها؛ از این روی ضرورت بازنگری بر این امر و نگاه ویژه به خلاءهای موجود هر چه بیشتر احساس می‌شود. تقلیل دادن این وضعیت به علت‌هایی که از سوی حاکمیت بر ساز و کارهای شکل‌گیری کنش‌های اجتماعی و سیاسی تحمیل شده است، نادیده گرفتن عوامل دیگر را به دنبال دارد. در وجه اجتماعی، عملگرایی در جامعه ایران تا حد زیادی متأثر از سیاست‌های طبقه حاکم در سطوح مختلفی است که پیش از این به آن اشاره کردم اما مواجهه با این وضعیت، تاملاتی را در راه‌هایی برای فعلیت یافتن بسیاری از نظریات مترقیانه می‌طلبد.

مکانیسم‌های سیاسی تغییر روند فعلی، احتمالاً برای تحقق مطالبات گروه‌های خواهان بهبود شرایط، نیازمند برنامه‌هایی عملیاتی است تا از قالب‌های انتزاعی، به صورت‌های ممکن و عینی تحقق مطالبات یا دست کم گام نهادن در این مسیر- بدل شود.

اگر برخی نارضایتی‌های اجتماعی و بازتاب آن در دیالوگ‌های روزمره مردم (نظیر نارضایتی از وضعیت اقتصادی، امنیتی و...)، به کنشی نمادین برای تداوم یک آرمان تلقی شود تا زمانی که وجوه مطالبات عینی در متن آن بسترسازی نشده و توانایی نهادینه کردن آن در

جامعه وجود نداشته باشد، به آبراه‌های می‌ماند که آبشخور ادعاهای جریان‌های سیاسی متناقضی می‌شود؛ اتفاقی که در بهمن ۵۷ بخشی از آن به درستی محقق شد و سقوط پهلوی را به دنبال داشت اما از آن منظر که دیگر وجوه اعتراضات و نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی گروه‌های دیگر جامعه به صورت عینی بسترسازی نشده بود، مصادره تمام حوزه‌های قدرت توسط یک جریان را در جمهوری اسلامی شاهد بودیم.

بدون شک بازخوانی تاریخ انقلاب‌های ایران و به ویژه انقلاب ۵۷ از آن جهت ضرورت دارد که شرایط فعلی کشور به سمتی می‌رود که نابسامانی‌های اقتصادی، نظیر گرانی، تورم و از همه مهم‌تر نرخ بالای بیکاری و کاهش حمایت‌های رفاهی دولت بسترهای اعتراضی فرودستان را فراهم کرده است و بیم آن می‌رود گروه‌هایی که دست بر قضا فاصله معناداری با دموکراسی-خواهی داشته‌اند، از این بسترها برای تحقق مطالبات خود بهره گیرند.





# روایت اسکان خانواده کارگری در اتوبان

غروب یک روز زمستانی، تهران، بزرگراه چمران؛ خانواده‌ای با تمام وسایل زندگی در حاشیه بزرگراه نشسته‌اند. از دور حتی تصور اینکه بی‌سرپناه باشند، باورپذیر نیست. اما این یک روایت واقعی است. درست در همین تهران و در همین هوای سرد زمستانی خانواده‌ای از رباط کریم اثاث خانه‌شان را بر دوش گرفتند و آمدند کنار اتوبان چمران خانه‌ای بدون سقف را اختیار کردند. زن و مردی جوان با دو کودک ۲ ساله و ۷ ساله کنار اثاثیه خانه‌شان (که حالا بهتر است بگوییم کنار اثاثیه بی‌خانمانی‌شان) نشسته‌اند. پسرک که هفت سال دارد هنوز داشت می‌پرسید: پس مدرسه‌ام چه می‌شود؟ مرد که صورتش سرخ شده بود جلو آمد و گفت: از رباط کریم آمدیم. آنجا چند روز در خیابان بودیم و هیچ‌کس سراغی از ما و دردمان نگرفت. زن برگه‌ای را نشان داد که حکم تخلیه بود. صاحب‌خانه عذرشان را خواسته بود. مرد ادامه داد: چند سال است به دنبال وام هستیم. حالا پس از بارها درخواست از رئیس‌جمهور با وام ما موافقت شد اما به جای ۱۵ میلیون فقط ۵ میلیون را قبول کردند،

اما آنقدر شرایط دریافت وام را سخت کردند که موفق به دریافت آن نشدیم. وقتی از او پرسیدم چرا برای مسکن مهر اقدام نکردید، گفت حداقل ۷ تا ۱۱ میلیون باید برای ثبت‌نام پرداخت می‌کردیم، نداشتیم. ما الان پول پیش‌پرداخت برای رهن و اجاره منزل نداریم و مجبوریم کنار خیابان بمانیم. از شغلش پرسیدم، گفت: کارگر است و کارهای ساختمانی می‌کند که مدتی است کار پیدا نمی‌شود و بیکار مانده است. زن گفت: آمدیم تهران تا به مسئولان نزدیک باشیم و ما را ببینند؛ هر چند آدم‌هایی با مشکلات ما زیاد است و فقط ما نیستیم. مرد هم با درماندگی ادامه داد: اول رفتیم نزدیک دفتر ریاست جمهوری اما اجازه ندادند آنجا بمانیم، گفتند بازداشت‌تان می‌کنیم. وقتی از آن‌ها جدا می‌شدم، زن گفت: آیا امیدی هست؟ و بعد به نگاه‌های معصوم دو کودک نگاه کردم که آرام و ساکت فقط نگاه می‌کردند به زندگی جدیدشان در خیابان با چاشنی سرما و صدای اتوبان...



سهیلا جلودارزاده، نماینده پیشین مجلس شورای اسلامی، در همین زمینه به ایلنا می‌گوید: از دست رفتن ارزش پول ملی باعث شده تا قدرت خرید کارگران و سایر اقشار مردم به صورت بی‌سابقه‌ای کاهش پیدا کند. کارگران و اقشار مزدبگیر در شرایطی به سر می‌برند که گویی هر روز دزدی به خانه‌شان می‌زند و آرام آرام دارایی‌هایشان را می‌برد. موربانه‌ای که به پای اقتصاد کشور ما افتاده بود اینک پایه‌های اقتصاد خانواده‌های ما را می‌بلعد.

وی ادامه می‌دهد: کاهش ارزش پول ملی چیزی نیست که یک روزه اتفاق افتاده باشد بلکه از سال‌ها پیش قابل پیش بینی بود و امروز تنها تجلی آن را می‌بینیم. آنچه که امروز به عنوان بالا رفتن روزانه قیمت دلار مطرح می‌شود صحیح نیست بلکه ارزش پول ملی در حال سقوط است.

# صادرات غیر نفتی واشغال در ایران

نوشته: سودا یاپراکلی / ترجمه: رها سپیدیان

صادرات غیر نفتی ایران در ۵ ماه اول امسال کاهش چشمگیری داشته. صادرات غیر نفتی ایران از نظر ارزش تقریباً ۱۲ درصد نسبت به ۵ ماه اول سال قبل کمتر بوده. این درحالیست که صادرات غیر نفتی ایران در طول ۵ سال اخیر تقریباً دوبرابر شده بود. نصف صادرات به اصطلاح غیر نفتی را میعانات گازی و مواد پتروشیمی تشکیل می دهد.

بی‌بی‌سی فارسی

اهداف اقتصادی مثل تلاش برای بهینه سازی تخصیص منابع، متعادل سازی توزیع درآمد و رشد اقتصادی برای تمام ملل اهمیت دارند. بنا بر برنامه‌های اقتصادی در ایران، تولید ناخالص ملی باید تا حداقل ۸٪ افزایش پیدا کند. یکی از عوامل مهم دست یابی به این هدف، کاهش نرخ بیکاری به ۷٪ و افزایش نسبت اشتغال است. افزایش صادرات غیر نفتی می‌تواند بر تقاضای تجمعی تأثیر بگذارد و بیکاری را کاهش دهد. در این مقاله رابطه‌ی بین بیکاری و صادرات غیر نفتی با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی مثل **ols** مطالعه شده است. صادرات غیر نفتی باید به عنوان یک استراتژی برای کاهش بیکاری مورد توجه کارگزاران اقتصادی و سیاست گذاران قرار گیرد. داده‌های آماری و داده‌های زمان بندی شده از بانک مرکزی و سایت‌های اینترنتی سازمان‌های رسمی آماری جمع آوری شده است.

بیکاری و اثرات آن بر متغیرهای اقتصادی یکی از مهم‌ترین مسائلی است که علم اقتصاد با آن مواجه است و اشتغال کامل یکی از اهداف مهم دولت‌ها محسوب می شود.

بحران بیکاری در اقتصاد ایران و مسائل اجتماعی متعاقبش که کشور را تهدید می‌کند سابقه‌ای طولانی دارد. با رشد جمعیت سریع در سه دهه‌ی گذشته نیاز به فرصت‌های شغلی به همراه رشد جمعیت افزایش یافته است. افزایش جذب دانش آموزان توسط دانشگاه‌ها بعد از جنگ، باعث تقلیل نیروی کار در دسترس در بازار کار می‌شد و بعد از فارغ التحصیلی موجودی بازار کار را افزایش می‌داد. نرخ مشارکت زنان در امور اقتصادی و اجتماعی و حضور آن‌ها در بازار کار افزایش یافته بود. کاهش قدرت خرید زنان خانه دار هم یکی از عوامل افزایش موجودی بازار کار می‌شد.

بنا بر اصول تئوریک اشتغال، اشتغال عمل درگیر بودن در یک پیشه

و حرفه یا حرفه آموزی است. که شامل کسانی می‌شود که برای خود کار می‌کنند و کسانی که در ازای کار خود حقوق دریافت می‌کنند. نرخ اشتغال درصد جمعیت شاغل به کل جمعیت فعال گفته می‌شود.

وضعیت اشتغال کامل وضعیتی عمومی است که در آن تمام کسانی که تمایل به کار با درآمد هستند می‌توانند از طریق دست یابی به یک فرصت شغلی، آن را عملی کنند. مفهوم اصلی اشتغال کامل در اقتصاد به معنای بیکاری ۰٪ نیست بلکه حدی از بیکاری که اقتصاددانان آن را بیکاری طبیعی نامیده‌اند است که با وضعیت اشتغال کامل پیوستگی دارد. آدام اسمیت، مؤسس اقتصاد کلاسیک بر این عقیده بود که اساس ثروت و رفاه کار انسانی است.

آدم‌هایی که استخدام شده‌اند تا محصولاتی تولید کنند، شامل کار مستقیم و تمام چیزهایی است که می‌توان با آن از بیرون خرید کرد. اسمیت معتقد بود که افزایش درآمد به انجام کار بیشتر منتهی می‌شود. اسمیت معتقد بود دلیل عمده برای گسترش انقلاب صنعتی شرایط رقابتی در اقتصاد و عدم دخالت دولت در اقتصاد بود. در تئوری اقتصاد کلاسیک اشتغال، بازار کار یک رقابتی بود و اشتغال کامل در آن فرض گرفته شده بود. تنها متغیر مستقل در اقتصاد کلاسیک، نیروی کار است. سرمایه گذاری، ابزاری است که در عامل کار جذب شده است و باعث بیکاری نمی‌شود. وقوع بحران اقتصادی و بیکاری گسترده، باعث طرح شک و شبهه و سؤالاتی در تئوری کلاسیک اشتغال و آماده شدن فضا برای پایه ریزی مکتب‌های جدید شد. در بین ایده‌ها و نظراتی که بعد از نقد اقتصاد کلاسیک مطرح شد، آرای جان کینز باعث انقلابی در تفکر ویژه‌ی اقتصادی شد. در حالی که سوسیالیست‌ها تئوری‌های

غیر نفتی ایران در سال گذشته از مرز ۳۰ میلیارد دلار گذشته است. اقلام عمده صادرات غیر نفتی ایران عبارتند از گاز چگالیده، سوخت‌های معدنی، محصولات شیمیایی، پلاستیک، میوه، مغزجات، فرش و کود.

بر اساس تئوری‌ها و نتایج آزمایشی تحقیق، تولید واقعی بر مبنای تقاضا بنا شده است. تقاضا ممکن است بر اساس عوامل داخلی یا خارجی ایجاد شود. نبود تقاضای خارجی باعث شکل گیری تولید بر اساس تقاضای داخلی خواهد شد. به همین خاطر از امکانات بالقوه به طور کامل استفاده نخواهد شد. طبیعی است که از ظرفیت استفاده نشده برای پاسخ گویی به تقاضای خارجی استفاده شود.

صادرات غیر نفتی تمام متغیرهای اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد به خصوص اشتغال. ما می‌توانیم مواردی از تأثیرگذاری صادرات غیرنفتی بر اشتغال، بر تولید، وصول، بسته بندی، صادرات و بازاریابی مشاهده کنیم. برای محصولات کشاورزی و کارخانه‌ای، طبیعی است که فقط تقاضای داخلی محصول بیکاری است تا زمانی که تعادل بین تولید و تقاضا برقرار شود. از طرف دیگر اگر محصولات برای صادر شدن به بازار کشورهای دیگر آماده شوند، تقاضا برای تولید محصولات بیشتر بالا خواهد رفت و امکان فرصت‌های اشتغال بالا خواهد رفت. تحقیقاتی در زمینه‌ی بازرگانی خارجی و صادرات انجام شده است. گوردون و همکاران ۲۰۰۶ در تحقیق به نام گشودگی، نابرابری و فقر: مسئله‌ی موهبت‌ها تلاش کرده است رابطه‌ی بین آزادی بازرگانی و توزیع درآمد و عوامل مربوط به توانایی‌ها را بررسی کند. نتیجه نشان می‌دهد که در کشورهایی که کارگزاران توانایی‌های بالاتری دارند، نابرابری درآمدی کمتری در حالت نظری معتبر است اگر در جریان مبادله و تجارت موانعی وجود نداشته باشد. که در ایران این مسئله محقق نشده است.



کلاسیک را نقد می‌کنند، سرمایه گذاری را زیر سؤال می‌برند و خواهان سیستم جایگزین برای آن هستند، کینز خواستار اصلاحات در خود سرمایه داری بود تا بتواند قوی‌تر و یک پارچه‌تر به حیات خود ادامه دهد. کینز معتقد بود در قرن بیستم شرایط رقابتی کاملی وجود ندارد و کمیت و کیفیت بازار تغییر کرده است به عقیده‌ی کینز تمایل کارگران به قبول کردن حقوق کمتر ضرورتاً راه حل بیکاری نیست. اگر چه کم کردن درآمد باعث کم شدن هزینه‌ی تولید برای شرکت‌ها و افزایش اشتغال و تولید می‌شود.

### اصول تئوریک صادرات غیرنفتی

عمل صادرات از معنای مفهومی ترابری با کشتی به بیرون از یک کشور مشتق شده است. فروشنده‌ی چنین کالاها و خدماتی، صادرکننده نام گرفته است و خریداری که در کشور دیگر آن کالاها و خدمات را خریداری می‌کند واردکننده نام دارد.

### صادرات غیرنفتی اقتصاد ایران

در اقتصاد ایران، صادرات به دو دسته تقسیم می‌شود و صادرات نفتی و صادرات غیرنفتی. صادرات غیر نفتی به سه دسته تقسیم می‌شود:

- ۱- صادرات محصولات کشاورزی
- ۲- صادرات محصولات کارخانه‌ای
- ۳- صادرات مصالح ساختمانی و معدنی

به گفته‌ی وزیر اقتصاد ایران، صادرات غیرنفتی ایران به ۱۳.۲ میلیارد دلار در چهارماه اول سال اخیر ایرانی رسیده است. حسینی گفت آمار نشان می‌دهد در این مدت صادرات غیرنفتی ایران ۴۲.۵ درصد افزایش ارزشی داشته است. هم چنین احمدی‌نژاد گفت صادرات

# کارگران مشغول کارند

آرمان حسینی

هموطن گرامی!

ضمن قدردانی از مشارکت جنابعالی در اجرای قانون هدفمند کردن یارانه ها پیشنهاد می گردد چنانچه دارای تمکن مالی برای امرار معاش خود و خانواده محترمان هستید از دریافت یارانه صرفنظر نمایید. این اقدام خیرخواهانه و خداپسندانه جنابعالی کمک به افزایش سهم افراد محروم یا افراد با درآمد پائین خواهد کرد. بدیهی است از هر زمان که تمایل به دریافت یارانه داشته باشید می توانید با مراجعه به همین سایت و درج مشخصات و اعلام شماره حساب خود از یارانه نقدی برخوردار شوید.

اطلاعیهی سازمان هدفمندی یارانهها

طرح هدفمندی یارانهها که بنا بر توصیه صندوق بین المللی پول در ایران اجرا شد، هدفش را آزاد کردن قیمت کالاها و خدمات و رقابتی کردن آنها بر مبنای سیاستهای اقتصاد بازار-بنیاد قرار داده است. که بنا بر همین اهداف اقتصاد ایران قرابت بیش از پیشی به جوامعی پیدا می کند که سرمایه سالار هستند. حالا هدفمند کردن یارانهها در ایران دو سال را پشت سر گذاشت. دو سال که بدون شک افزایش نرخ نقدینگی و تورم و بیکاری را در جامعه به دنبال داشت. مسئله مهمتر وضعیت معیشت نیروی کاری است که این روزها در بیکاری زندگی را می گذرانند.

در کشورهای سرمایه سالار پس از موضوع سرمایه و صاحب سرمایه مهم ترین موضوع به اشتغال برمی گردد. چرا که تنها نیروی کار است که با استفاده از سرمایه، تولید را معنا می بخشد. به همین دلیل مسئله بیکاری در این دست اقتصادها بسیار حائز اهمیت و نرخ بیکاری نشان دهنده عدم استفاده از سرمایه و رکود در فضای کسب و کار است.

از سوی دیگر به دلیل رقابتی بودن بازار امکان ریسک پذیری در اقتصاد بازار-بنیاد بسیار زیاد است و فضای کسب و کار فضایی پر خطر است و هر لحظه امکان ورشکستگی وجود دارد؛ در چنین وضعیتی اشتغال نیروی کار همراه با بحرانهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در نوسان است. بنابراین برای حمایت بیشتر از نیروی کار، بیمه بیکاری اهمیت چندانی می یابد. بدین ترتیب هرگاه فرد شاغل در بنگاههای اقتصادی بنابر هر دلیلی همچون حوادث کار و ورشکستگی و... در مدت قراردادهای خود از کار بیکار شود، دولت و سازمان تامین اجتماعی موظف به پرداخت حداقلی از هزینههای فرد بیکار شده هستند و با معرفی او به بنگاههای کارایی تا مرحله دوباره مشغول بکار شدن از او حمایت می کنند.

وضعیت بیمه بیکاری در ایران

در ایران صندوق بیمه بیکاری سال هاست که به شاغلینی که موقعیت شغلی خود را از دست می دهند تا برگشت به فضای کسب و کار هزینههای را پرداخت می کند. معمولاً روند کار بدین صورت است که شخص بعد از قطع فعالیت شغلی از طریق وزارت کار به صندوق معرفی می شود و صندوق نیز که زیر نظر سازمان تامین اجتماعی است از محل ۳ درصد دریافتی از کارفرمایان، مستمری را حداقل تا شش ماه به فرد بیکار پرداخت می کند و بنا بر وضعیت تاهل و شرایط متغیر بیکارشدن که در قانون پیش بینی شده است به هر نفر بین ۳۶ یا ۵۰ ماه مستمری تعلق می گیرد. در این مدت فرد بیکار باید با مراجعه به مراکز کارایی در جستجوی کار جدید باشد و به محض اشتغال در بنگاه اقتصادی نسبت به قطع مستمری بیکاری اقدام کند. در برنامه چهارم توسعه از دولت خواسته شده بود تا مدت پرداخت مستمری بیکاری را کاهش داده و به حداکثر ۳۶ ماه برساند. به همین دلیل دولت در حال تدوین و تهیه لایحه جدید درباره بیمه بیکاری بود تا با توجه به تکالیف در نظر گرفته شده در قانون چهارم توسعه این قانون را به روز کند. دولت معتقد بود وزارت کار و امور اجتماعی نظارت کمی بر صندوق دارد و توانایی پیشگیری از بیکاری شاغلان را ندارد. از سوی دیگر لایحه دولت می خواست تا با معرفی هئیت امنای صندوق ضمن مستقل کردن مدیریت صندوق نقش حمایتی صندوق بیمه بیکاری را در دوره برقراری مستمری بیشتر کند و ماده هفت قانون کار فعلی که شامل اختصاص مستمری بیکاری به مدت ۱۸ ماه به افرادی با ۲ تا ۱۰ سال سابقه کاری می شود را تغییر دهد. ولی علیرغم تمام آنچه گفته شد از شواهد پیدا بود دولت تمایلی به تصویب این لایحه در هئیت دولت و تقدیم آن به مجلس نداشت. شاید یکی از دلایل آن برگردد به اختلافات بین مجلس و دولت در مجلس هشتم و دلیل دیگر هم بر می گردد به نظر دولت درباره دخل و تصرف بیش از اندازه نمایندگان در لویج



تقدیمی به شکلی که در نهایت تنها اسمی از لایحه باقی می ماند و نظرات دولت و خواسته هایش به کل در زمان تصویب در مجلس به کناری گذارده می شود.

### مجلس هشتم و اختلاف بر سر قوانین کار با دولت

در همین حال عده ای از نمایندگان مجلس هشتم نیز زمانی که دولت از تقدیم لایحه مزبور سر باز زد ابتکار عمل به خرج دادند و طرح بیمه بیکاری را در کمیسیون اجتماعی به تصویب رساندند. اما این طرح نیز با وجود تصویب یک فوریت هنوز تا اجرایی شدن زمان لازم دارد. شاخص ترین موارد تفاوت طرح نمایندگان با لایحه دولت اختصاص بیمه بیکاری به کارجویان و کاهش سهم کارفرما و بیمه خود کارفرماها است. بنا بر این طرح افراد جویای کار در مدت انتظار برای یافتن شغل مورد نظر از مستمری بهره مند می شوند و به عنوان سیاستی تشویقی سهم کارفرما از سه درصد به دو درصد کاهش یافته و یک درصد باقی مانده بین فرد شاغل و دولت سر شکن می شود. اما هیچ تضمین عملی وجود ندارد که در فضای رکود کسب و کار چگونه کارفرما به جذب بیشتر نیرو اقدام کند.

اگر چه مجلس و دولت ضرورت تغییر قوانین در زمینه تامین اجتماعی نیروی کار و شاغلان را به خوبی درک کرده اند ولی مسکوت گذاشته شدن این لایحه و طرح نشان دهنده فراهم نشدن دیگر شرط های لازم و کافی برای اجرای بیمه بیکاری به شکل تکامل یافته و به روز است. چراکه مفهوم بیمه اجتماعی و تامین اجتماعی در کنار مفهوم دولت- رفاه معنا می یابد.

در حالیکه در کشور توسعه یافته به دلیل اینکه مالیات شهروندان نقش تامین کننده اصلی منابع مالی و بودجه است، به تبع سیاست های حمایتی بیشتر مدنظر شهروندان قرار می گیرد چرا که آنان انتظار



دارند تا دولت از محل درآمدی که از مالیات ها جمع آوری می کند در قبال سرنوشت شهروندان در مواقع بحرانی از لحاظ اقتصادی نیز نگران باشد. در حالیکه بخش اعظم نیروی سیاسی و اجتماعی حاکمیت و دولت در حال حاضر صرف توسعه زیر ساخت ها و فراهم ساختن شرایط بهره برداری از آنها می شود. هنوز سیاست های اصل ۴۴ و هدفمندی یارانه ها به درستی اجرا نمی شود و بخش خصوصی اعتماد به نفس لازم برای حضور در بازار کسب و کار را ندارد. از همه مهم تر به دلیل درآمدهای نفتی، دولت بیش از آنکه نقش اداره کننده امور را بازی کند با اختصاص بودجه به بخش های مختلف جامعه از اقتصادی گرفته تا هنری و ورزشی و... نقش دستور دهنده و سیاستگذار و اجرا کننده را یکجا بازی می کند.

### تغییرات در ساختار دولت و مجلس نهم

در مجلس نهم نیز هنوز بحث قانون کار و حمایت از کارگران راه به جایی نبرده است. ضمن آنکه تغییرات ساختاری در ادغام وزارتخانه ها و شکل گیری وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی نیز در این مسئله تاثیرگذار بود. پس از شروع به کار مجلس نهم، با گذشت ۲۲ سال از تصویب قانون کار، دولت لایحه ۸۶ ماده ای اصلاح قانون کار را به مجلس فرستاد تا بر مبنای آن بخش هایی از این قانون اصلاح شود. لایحه ای که به چالش بزرگ میان کارگران و کارفرمایان تبدیل شد. بر این اساس دولت تصمیم گرفت با اعمال اصلاحاتی، بخشی از نقایص و کمبودهای آن را برطرف کند. البته فعالان کارگری معتقدند که اصلاحات اعمال شده در قانون کار، تنها منطبق با خواسته دولت بوده و بدون اعمال نظر شرکای اجتماعی صورت گرفته است. لازم به یادآوری است که قانون کار یکی از مهم ترین قوانینی است که واجد سه جنبه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است و لزوم اصلاح و تغییر آن به تناسب تغییرات اقتصادی-اجتماعی کشور، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. علی دهقان کیا، عضو هیات مدیره کانون



## طرح هدفمند کردن پارانه‌ها

### رهبر ایران:

هدفمند کردن پارانه‌ها امر مهم و سالهاست که جزو آرزوهاست، بنده در دولتهای قبل، دو سه مرتبه کتبا و شفاهاً به دولتها گفته‌ام، منتها دنبال این نمی‌رفتند، ترجیح می‌دادند که بماند. این مسأله طرح تحول که دولت مطرح کرد، این هم از همان کارهای بزرگ و از همان کارهایی است که جرأت اقدام به آن کار، خودش بالارزش است. همین مسأله هدفمند کردن پارانه‌ها، واقعا چیز خیلی مهمی است، در دولتهای قبل هم مطرح بوده، بارها صحبت شده بود و گفته شده بود، منتها پیشرفت نمی‌کرد یا مشکلاتی که در قضیه بانکها و مالیات و بیمه و گمرک و سایر چیزهایی که در بخشهای مختلف این طرح تحول وجود دارد، کارهای بسیار بزرگ و مهمی است، حتما هم باید انجام بگیرد.

ارومیه با اشاره به تلاش‌های فراکسیون کارگری مجلس برای دفاع از حقوق کارگران، تصریح کرد: ما قسم خورده ایم تا از حقوق کارگران دفاع کنیم و معتقدیم لایحه اصلاح قانون کار نگرشی کارفرما محور دارد.

نائب رئیس فراکسیون کارگری مجلس بر ضرورت تعامل با گروه‌های کارگری در تدوین قانون کار تاکید کرد و گفت: ما با اعضای خانه کارگر و شورای اسلامی کار برای بررسی دقیق قانون کار و ایرادات وارد بر آن، نشست‌هایی داریم تا حقوق کارگران پایمال نشود.

### جنجال جدید دولت و مجلس

از سوی دیگر درگیری‌های اخیر مجلس و دولت و جنجال لاریجانی و احمدی‌نژاد در جلسه استیضاح وزیر کار اتفاقات دیگری را بر این شرایط افزود. استیضاحی که قصه درازی داشت و از آن جایی شکل گرفت که پای سعید مرتضوی دادستان برکنار شده و از متهمان پرونده کهریزک در حوادث پس از انتخابات ۸۸، به دولت باز شد. استیضاحی که در مجلس هشتم مطرح شده بود و مجلس نهمی‌ها دوباره آن را از سر گرفتند. دیوان عدالت هم دو بار رای به برکناری مرتضوی داده بود و دولت همچنان اصرار بر ابقای او داشت. آیین‌نامه‌ها و اختیارات در کابینه تغییر کرد تا این متهم کهریزک در دولت بماند و سرانجام منجر به آن شد که استیضاح شیخ‌الاسلامی‌وزیر کار به تصویب نمایندگان برسد و وزیر برکنار شود. حالا وزارت خانه متولی در حوزه کارگران بی‌وزیر مانده است. سازمان تامین اجتماعی نیز در دست سعید مرتضوی قرار دارد که پرونده جنایات او همچنان بی‌هیچ محاکمه‌ای باز مانده است و کارگران و بیکارانی که هر روز دغدغه معیشت را در سر دارند و زندگی‌هایی که هر لحظه سخت‌تر می‌شود.

شوراهای اسلامی کار استان تهران، از توافق کارگران و کارفرمایان درباره اصلاح بخشی از مواد قانون کار خبر داد و گفت: نمایندگان دوگروه در نشست‌هایی که برگزار کردند تنها در چند ماده نتوانستند به توافق نهایی دست یابند، اما در سایر بخش‌ها توافق نهایی حاصل شد. وی همچنین تاکید کرد: متأسفانه لایحه‌ای که از سوی دولت به مجلس ارسال شد چیزی غیر از توافق کارگران و کارفرمایان بوده و تنها نظرات دولت به مجلس ارسال شده است. این مقام مسئول کارگری کشور معتقد است: توافقنامه نهایی کارگران و کارفرمایان در لایحه نهایی اصلاح قانون کار لحاظ نشده است.

### قانون کار یا قانون بردگی؟

نایب رئیس فراکسیون کارگری مجلس لایحه اصلاح قانون کار را در راستای منافع کارفرمایان دانست و گفت: ما این لایحه را قبول نداریم چرا که با یک‌جانبه نگاه کردن، بیشتر شبیه قانون بردگی است. نادر قاضی‌پور نماینده مردم ارومیه با اشاره به لایحه اصلاح قانون کار که از سوی دولت تقدیم مجلس شده است، گفت: طبق برنامه چهارم توسعه کشور، دولت مکلف به اصلاح قانون کار بود و سرانجام با تاخیر فراوان این لایحه را به مجلس تقدیم کرد. نایب رئیس فراکسیون کارگری مجلس تاکید کرد: قانون کار مثلثی است که باید دولت، کارفرما و کارگر در آن نقش داشته باشند اما در تدوین اصلاح قانون کار فعلی، نمایندگان کارگری نقشی نداشتند و فقط پس از نهایی شدن از آن‌ها برای امضای لایحه دعوت شده است. عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس با بیان اینکه نمایندگان لایحه اصلاح قانون کار را قبول ندارند، بیان داشت: قانون کار فعلی ایراداتی دارد اما لایحه اصلاح قانون کار به مراتب بدتر از قانون فعلی است.

قاضی‌پور همچنین اضافه کرد: لایحه اصلاح قانون کار با چشم‌پوشی از حقوق کارگران، بیشتر یک قانون بردگی است. نماینده مردم

# هویت؛ بیماری سوئسی؛ خشونت ملی گرایانه

ارژنگ علی پور

ملی گرایی، ملت باوری، یا ناسیونالیسم نوعی آگاهی جمعی است، یعنی آگاهی به تعلق به ملت که آنرا «آگاهی ملی» می خوانند. آگاهی ملی، اغلب پدیدآورنده حس وفاداری، شور، و دلبستگی افراد به عناصر تشکیل دهنده ملت (نژاد، زبان، سنت ها و عاداتها، ارزش های اجتماعی، اخلاقی، و به طور کلی فرهنگ) است و گاه موجب بزرگداشت مبالغه آمیز از آنها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملت های می شود. به صورت کلی به جریان اجتماعی-سیاسی راست گرایی گفته می شود که می کوشد با نفوذ در ارکان سیاسی کشور در راه اعتلا و ارتقای اساسی باورها، آرمانها، تاریخ، هویت، حقوق و منافع ملت گام بردارد. این جریان با محور قرار دادن منافع ملت به عنوان نقطه گردش تمامی سیاست های خارجی و داخلی، باعث جهش های تکاملی و سرعت بخشیدن به حرکت روپرش ملل در رسیدن به تمدن جهانی می شود.

با دیدن این عنوان دچار نوعی اضطراب خواهیم شد؛ اضطرابی ناشی از برملا شدن امیالی سرکوب شده. البته برخیمان شاید به ورطه‌ی پرسش‌گری فرو رویم؛ پرسش از چیستی بیماری سوئسی، ارتباط این سه عبارت و... شاید با رسیدن به تعریف دو عبارت اول دچار موضعی تدافعی در برابر نویسندگی منتقد ملی گرایی شویم که احتمالاً مقاله را با بیماری و بحران آغاز کرده و به نقد ملی گرایی خواهد رساند. مسیر و هدف این رسیدن برایمان گنگ است. در نهایت اما اگر منطق و استدلال را نپسندیم، به تهاجمی همه جانبه علیه نگارنده خواهیم پرداخت؛ او اصالت و هویت و ریشه‌ی ما را هدف قرار داده است، او ما را به عرصه‌ی بی‌ریشگی کشانیده است. وقتی که با شخص جدیدی آشنا می‌شویم، در وهله‌ی اول شروع به جستار در عادات و علایقش می‌کنیم. به طرز عجیبی و به صورت متقابل علایق و رفتارهای مشترک را در یکدیگر می‌یابیم و این اشتراکات را برجسته می‌کنیم. این کشف و بسط اشتراکات اولین پله‌ی تعریف هویت است. هویت در واقع برجستگی است که خود انسان، یا دیگران، بر وی می‌چسبانند تا با انسان‌های دیگر همبسته شود. تشکیل و تعریف هویت مهم‌ترین راهکار برای ایجاد حس تعلق و همراهی جمعی است. انسان بی‌هویت در واقع انسانی محکوم به تنهایی است و انسان هویت‌مند محکوم به همراهی.

مسالهی هویت برای اولین بار در قرن هفدهم توسط رنه دکارت، فیلسوف شک‌گرای فرانسوی مطرح شد. از آن زمان تا کنون در زمینه‌هایی چون فلسفه، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی از این واژه به کرات استفاده شده است. از مهم‌ترین فلاسفه‌ای که به تبیین یا تفکیک انواع هویت پرداخته‌اند می‌توان به هگل، نیچه و هایدگر اشاره کرد. فارق از دعوی هگل بر هویت دکارتی و نقد نیچه بر هگل، به دلیل محدودیت نوشتارمان، به مهم‌ترین بخش می‌پردازیم؛

مارتین هایدگر در ادامه‌ی تاملات نیچه بر این مفهوم، تعریفی جامع را ارائه داده است. او هویت را محصولی محدود (فانی) از مفاهیمی نامحدود (نامیرا) می‌داند که جامعه برای فرد بر می‌سازد تا فرد آنگونه باشد که باید. هویت افراد به دور از اشکال مورد پسند جامعه و استانداردهای اجتماعی نیست و کارکرد آن نجات فرد از مردن در ابهام است. هویت، فرد را برای مرگی مطمئن آماده می‌کند.

در ساخت هویت هرکدامان عواملی حضور دارند که هرگز مورد انتخاب ما قرار نگرفته‌اند. با چند مثال روشن تر خواهد شد که چگونه ما دچار جبر مکانی و تاریخی قرار می‌گیریم، حتی در ساده‌ترین ساختارهای معنایی و ذهنی که بدون آن‌ها امکان برقراری ارتباط از ما سلب خواهد شد:

الف- منابع طبیعی: اگر در منطقه‌ای کم آب مانند کویر به دنیا آمده باشیم، یاد می‌گیریم که انسان فاضل و فهمیده کسی است که میزان کم تری از آب را به شکلی مفیدتر استفاده کند. خلاقیت‌های افراد محلی به سمت مهندسی چگونگی استخراج بهتر آب و انتقال پربازده‌تر آن هدایت می‌شود. قوانین اجتماعی و گروهی در پی سامان دادن به میزان لازم و مکفی مصرف آب برای هر نفر یا برای هر کشتزار جزیی‌تر و دقیق‌تر می‌شوند و برای اسراف‌گران جریمه‌های بیشتر و بازدارنده‌تر وضع می‌شود.

ب- پیشینه: اگر در محلی به دنیا بیاییم که پیشینیانمان در طول قرن‌ها بارها به همسایگان حمله کرده و آنان را مورد ستم قرار داده باشند، حال بدون اینکه بخواهیم با کسی بجنگیم مورد تنفر همسایگان قرار گرفته و در اولین فرصت آماج تهاجم و تلافی عقده‌های چندین ساله قرار خواهیم گرفت.



ج- زبان: ما برای ایجاد ارتباط با اطرافیان نیاز به نشانه‌ها و قراردادهایی داریم. نیاز به دال‌هایی داریم تا مدلول‌ها را با سرعت و دقت زیاد به دیگران انتقال دهند و می‌توان گفت که از بدو چشم‌گشودن مورد آموزش این دستگاه عریض و طویل هستیم. دستگاهی که دلالت‌هایش، بر پایه‌ی تجربیات قرن‌ها استوار است. خشونت‌ها یا سخاوتهای بسیار، قوانین اخلاقی و دینی، اجبارهای طبیعی و... همگی موجب شکل‌گیری و تکامل این نظام شده و می‌شوند.

به طور خلاصه ما با به دنیا آمدن دچار اجبار در فهمی خاص از جهان می‌شویم. نگرستن به جهان از یک پنجرهی کوچک و نه الزاما فراگیر. حال که به این فهم رسیدیم که هویت ما و درکمان از سرچشمه‌هایی «دیگرساخته»، زاده شده و از فیلترهایی ناخواسته رد شده‌اند، به یکی از مهم‌ترین بخش‌های هویت می‌پردازیم؛ ملیت. تقریباً همه‌مان به هنگام یادآوری گذشته سهم زیادی را به خاطرات خوب اختصاص می‌دهیم؛ تا جایی که با آمدن نام گذشته ناخودآگاه لبخندی بر لبمان می‌نشیند. اما با گذشت زمان کوتاهی در ادامه‌ی لبخند، دردی درونی، یک رنج که سرشار از لذت و دل‌تنگیست شروع به خراشاندن روانمان می‌کند. به این رنج-لذت نام آشنای نوستالژی اطلاق شده است. کلمه‌ای که تا قرن نوزدهم نه یک حس شیرین، بلکه یک بیماری دانسته می‌شد؛ بیماری منسوب به سربازان سوئسی در قرن هفدهم. نوستالژی مرکب از nostos به معنای بازگشت به خانه و algia به معنای درد است.

با توضیحاتی که پیرامون مفهوم هویت داده شد، به راحتی در می‌آییم که این رنج-لذت به دلیل جدایی انسان از آنچه او را نشانه‌گذاری کرده، پدید می‌آید. انسان در خانه و کاشانه‌اش دارای شخصیتی است که حجم بسیاری از آن را هویتش تشکیل داده است. او یک دکتر، معلم یا نقاش است که با زبان مادری‌اش سخن می‌گوید؛ با انسان‌هایی دم‌خور است که بسیاری از اعتقاداتش را می‌فهمند،

آداب غذا خوردن و راه رفتن و نشستنش را باور دارند و در یک کلام با وی اشتراکات هویتی بسیاری دارند.

در دنیای پس از روشنگری که خوانین، کشیش‌ها، اشراف زادگان و بزرگان قبایل همگی در دستگاہی به نام دولت هضم شدند و تمامی افراد قبیلہ، دهقانان، بردگان، مزدوران و اربابان به شهروندان برابر در پیشگاه قانون بدل شدند، علقه‌های مذهبی و قومی به خانه محدود شدند؛ آنچه جای همه چیز را گرفت و مبنای هویتی همه فهم-همه پذیر شد، ملیت بود. انسان امروزین دیگر با مهاجرت از شهر «برن» به «بازل» ۱ دچار بحران هویت نمی‌شود؛ هرچند که هنوز هم با دوری و غربت دست و پنجه نرم می‌کند اما دیگر مبنای هویتش دست خوش تغییر قرار نمی‌گیرد.

حال انسان دچار تعریفی از خود است که دایره‌ی بزرگتری از انسان‌ها را به محدودهی همسانان راه می‌دهد، این اتفاق نسبت به دورانی که به خاطر رنگ پوست، فرزند خاندانی خاص بودن یا جنسیت، برتری و سلسله مراتب اجتماعی شکل می‌گرفت، وضعیت بهتر و پایدارتری است؛ اما از دید نویسنده همین شرایط هم شایسته‌ی نقد و تغییر است.

آدمیان همواره در پی همسان‌سازی دیگران با خودند. این فرایند، در کنار میل همیشگی انسان به برتری و با نگاهی به تعاریف بالا موجب خشونت‌های ملیتی نوین شده است. دولت‌ها که بالطبع نمایندگان ملت‌ها هستند و ستمکاریشان توجیهی برای سلب مسوولیت مردم تحت حکومتشان در قبال اعمال دولت، نیست- به سایرین تهاجم می‌کنند؛ گاهی با دپکته‌های سیاسی به دست نشانندگان؛ گاهی با لشگرکشی نظامی؛ با یکوت سیاسی یا اقتصادی و... این‌ها همه نشان از این دارد که هنوز انسان به تعریفی فرا جبری از خود دست نمی‌یازد و در پی گسترش فرمان‌روایی آن شکلی از سبک زندگیست که خود و هم‌کیشانش با توجه به گفته‌های سطور بالا،

همان هم وطنانش- می‌پسندند. انسان امروزین همچنان خشونت را در راهی به کار می‌گیرد که پیشینیان می‌گرفتند: تبدیل همگان به یک شکل ثابت از انسان؛ به تعبیری دیگر حذف هر آن کس که در پیشینه‌های جبری با ما مشترک نیست. آنچه که از دید نگارنده شایسته‌ی تغییر است، وجود هویت یا دلخوشی به خاطرات خوب گذشته و نوستالژی‌ها و بالطبع علاقه به جایی که در آن آشنایان بیشتری دارد، نیست؛ بلکه نیاز به بازتعریف هویت است تا بتواند در کنار سایرین به صورت برابر و عادلانه زندگی کند و از تفاوت‌ها، فرصتی برای خشونت ورزی نسازد.

### پانویس:

۱- اشاره به بیماری اهل شهر برن سوییس است که با سفر به بازل در همان کشور برای تحصیل در دانشگاه دچار اختلال انطباق شده بود و دکتر هوفر در مقاله‌ای برای تشریح حالات وی برای اولین بار از واژه نوستالژی استفاده کرد.





# از مسئولیت اخلاقی تا مسئولیت اجتماعی

اسماعیل جلیل‌وند

ملی‌گرایی، ملت‌باوری، یا ناسیونالیسم نوعی آگاهی جمعی است، یعنی آگاهی به تعلق به ملت که آنرا «آگاهی ملی» می‌خوانند. آگاهی ملی، اغلب پدیدآورنده حس وفاداری، شور، و دلبستگی افراد به عناصر تشکیل‌دهنده ملت (نژاد، زبان، سنت‌ها و عادات‌ها، ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی، و به طور کلی فرهنگ) است و گاه موجب بزرگداشت مبالغه‌آمیز از آنها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملت‌های می‌شود. به صورت کلی به جریان اجتماعی-سیاسی راست‌گرایی گفته می‌شود که می‌کوشد با نفوذ در ارکان سیاسی کشور در راه اعتلا و ارتقای اساسی باورها، آرمان‌ها، تاریخ، هویت، حقوق و منافع ملت گام بردارد. این جریان با محور قرار دادن منافع ملت به عنوان نقطه‌گردش تمامی سیاست‌های خارجی و داخلی، باعث جهش‌های تکاملی و سرعت بخشیدن به حرکت روپرش ملل در رسیدن به تمدن جهانی می‌شود.

مسئولیت اجتماعی مفهومی است که در فرهنگ‌های متفاوت به گونه‌های متفاوتی تفسیر می‌شود. در برخی از فرهنگ‌ها مسئولیت اجتماعی بیشتر جنبه اخلاقی و ارزشی دارد و در برخی دیگر بیشتر جنبه ساختاری و هنجاری. هر فرهنگ و ملتی در عصر مدرن باید تکلیف خود را با برداشتی که از مفهوم مسئولیت اجتماعی دارد روشن کند، چرا که انعکاس این برداشت از مسئولیت اجتماعی در برنامه ریزی‌های کلان اقتصادی و اجتماعی بسیار موثر خواهد بود. و یافتن پاسخ این سؤال که جامعه تا چه حد در برابر شهروندان خود مسئول است؟ شهروندان جامعه چه وظایفی نسبت به جامعه و یکدیگر دارند؟

## تأثیر فرهنگ سیاسی بر مسئولیت اجتماعی

در تعیین مفهوم مسئولیت اجتماعی، فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. فرهنگ سیاسی نیز به شکل مستقیم تحت تأثیر فرهنگ عمومی جامعه قرار می‌گیرد. به واقع عامل فرهنگ، همزمان می‌تواند نقش متغیر مستقل و وابسته را در فهم جامعه از مسئولیت اجتماعی بر عهده داشته باشد. از یک سو به عنوان متغیر وابسته به حوادث تاریخی و سیاسی مطرح می‌شود و از سوی دیگر به عنوان متغیر مستقل، فرهنگ سیاسی جامعه را شکل می‌دهد. فرهنگ سیاسی جامعه نیز بر شکل تصمیم‌سازی‌های سیاسی و اجتماعی در عرصه‌ی کلان و خرد در جامعه اثر می‌گذارد. با نگاهی گذرا به فرهنگ سیاسی حاکم بر جوامع گوناگون در جهان، می‌توان دریافت که مهمترین مساله‌ی برای آن‌ها توجه به مقولات آزادی و عدالت است و در جوامع متفاوت، طیفی از برداشت‌های ناهمسان از عدالت و آزادی طرح می‌شود. در برخی از این فرهنگ‌ها میان دو مفهوم آزادی و عدالت همزیستی مسالمت‌آمیز

برقرار است و در برخی دیگر، این دو درگیر جدالی آشتی‌ناپذیر هستند. البته هدف این یادداشت شرح چرایی این مساله نیست، بلکه تأثیر آن بر مفهوم مسئولیت اجتماعی است. اینکه آزادی انسان او را از هر مسئولیتی در قبال جامعه مبرا می‌کند یا مسئولیت او در قبال جامعه و هموعانش آزادی‌های او را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ تأکید بیشتر فرهنگ سیاسی بر آزادی‌های فردی و اجتماعی موجب آن می‌شود که مسئولیت اجتماعی، بیشتر در قالب‌های ارزشی و اخلاقی قابل طرح باشد، چرا که مسئولیت اجتماعی در آن‌ها ناشی از انتخاب‌های اخلاقی بوده و بیشتر از اعتقادات مذهبی و احساسات انسان دوستانه ناشی می‌شود و فرد با اجبار کمتری برای پذیرفتن این دست مسئولیت‌های از سوی جامعه روبرو است. در سوی دیگر تأکید بیشتر فرهنگ سیاسی بر عدالت اجتماعی، موجب مطرح شدن بیشتر مسئولیت اجتماعی در قالب هنجارها و بایدها و نبایدها می‌شود، چرا که طرح مفهوم عدالت اجتماعی در جامعه نشان‌دهنده‌ی تلاش برای ایجاد توازن در ثروت و قدرت فرادستان و فرودستان است، از این رو در این نظام‌های اجتماعی توانمندان موظف به گذشتن از بخشی از دارایی‌های خود به سود اقشار آسیب‌پذیر و کم‌درآمد هستند؛ در چنین شرایطی انگیزه‌ی عمل اخلاقی برای افراد جامعه کاهش پیدا می‌کند چرا که شهروندی که می‌داند باید بخش قابل توجهی از درآمد خود را به عنوان مالیات برای بهسازی جامعه و بهزیستی دیگر شهروندان جامعه هزینه کند، طبعاً انگیزه‌ی کمتری برای نیکوکاری‌های متداول در جوامع مذهبی خواهد داشت. لازم به ذکر است که در اینجا ترکیبی از این دو دیدگاه می‌تواند متضمن بهترین الگوی قابل تعریف از مسئولیت اجتماعی باشد. بر خورداری همزمان شهروندان از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و رفاه اقتصادی با حمایت جامعه. اما اینکه فرهنگ سیاسی غالب به کدام سمت گرایش بیشتری دارد یک مساله است و اینکه شهروندان

جامعه تا چه حد نسبت به وظایفی که در جامعه به آن ها محول می شود از احساس رضایت برخوردارند، مساله ای دیگر.

### رضایت شهروندان از مسئولیت پذیری اجتماعی

گریز از مسئولیت اجتماعی تحمیلی می تواند همزمان در نظام های سیاسی دموکراتیک و اقتدارگرا مشاهده شود. انسان از هر آنچه به او تحمیل شود گریزان است. اما چگونه یک فرد احساس می کند که چیزی به او تحمیل شده است؟ شاید برای یک شهروند ایرانی پرداخت ۳۰ درصد از حقوقش به عنوان مالیات بسیار آزار دهنده باشد اما در در نوژ پرداخت این مالیات به عنوان بخشی از وظایف شهروندی و به عنوان یک هنجار برای اداره ی جامعه کاملا پذیرفته شده است. اما آیا شکل نظام سیاسی می تواند به عنوان عاملی برای رضایت شهروندان از مسئولیت اجتماعی شان مطرح باشد؟

حد هر انسان در برابر پذیرش رضایتمندانه آنچه به او تحمیل می شود به عنوان متغیر وابسته از دو مساله تاثیر می پذیرد:

اول ارزش های حاکم بر ذهن شخص و شناخت آن شخص از خود و محیط اطرافش و دوم آنچه شخص در برابر مسئولیتش به دست می آورد. توازنی که در یک جامعه میان مسئولیت های شهروندی و امکانات ناشی از این مسئولیت پذیری برقرار است را می توان به عنوان عامل اصلی رضایت شهروندان از پذیرفت مسئولیت های خود به شمار آورد.

البته روشن است که برخورداری از آزادی های سیاسی و اجتماعی بر میزان رضایت شهروندان اثر گذار است، اما بحث این بخش از

نوشتار، رضایت شهروندان از پذیرش مسئولیت هایی است که به اجبار و به واسطه ی زندگی در جامعه می پذیرند؛ اگر چه فرهنگ سیاسی می تواند بر نگرش کلان جامعه نسبت به مسئولیت اجتماعی اثر گذار باشد، اما لزوما موجب پذیرش همراه با رضایت این نقش ها از جانب شهروندان نخواهد بود. برای جامعه ای مانند ایران که بخشی از بار مسئولیت اجتماعی در آن را ثروت های طبیعی کشور به دوش می کشند و شهروندان تنها با انگیزه های مذهبی و انسان دوستانه حاضرند به هم نوعان خود یاری رسانند، تحمیل هزینه های ناشی از مسئولیت اجتماعی به شهروندان به دشواری می تواند با رضایت آنان روبرو باشد. در اینجا باید علاوه بر فاکتور رفاه اقتصادی و ثبات سیاسی باید به نقش آموزش و رسانه های رسمی جامعه در شکل دهی به نگرش شهروندان در باب مسئولیت اجتماعی اشاره کرد. به واقع باید شهروندان جامعه را از مزایای پذیرش مسئولیت اجتماعی آگاه کرد.

### مزایای پذیرش مسئولیت اجتماعی از جانب شهروندان

بنابر توضیحات ارائه شده در صورتیکه شهروندان از مزایای مسئولیت پذیری در جامعه برخوردار بوده و از پذیرفتن این مسئولیت رضایت داشته باشند و فرهنگ سیاسی نیز پتانسل تبدیل خواست شهروندان جامعه به تصمیم سازی کلان سیاسی و اجتماعی را داشته باشد، می توانیم به برخورداری از یک جامعه ی مسئولیت پذیر امیدوار باشیم. جامعه ای که مسئولیت حمایت از افراد آسیب پذیر و آموزش و پرورش شهروندان را به عهده داشته و حافظ آزادی های فردی آنان در برابر تجاوز قدرتمندان است. در همین ارتباط تجربه موفق سیستم های دولت رفاهی در کشورهای اسکاندیناوی که مبتنی بر برداشتی حداکثری از مفهوم مسئولیت اجتماعی است، الگوی مناسبی برای

ایران نیز به شمار می رود. رشد تحصیلات در این کشورها همراه با سیاست کنترل جمعیت و واگذار کردن اداره ی جامعه به دست شهروندان و برخوردار شدن شهروندان از مزایای پذیرش مسئولیت اجتماعی، این کشورها را در صدر شادترین و موفق ترین ها سیستم های اداره ی اجتماعی در جهان قرار داده است. الگویی که می تواند مورد توجه کشورهای در حال توسعه که مردمانش آرزومند برخورداری از زندگی شاد و آرام هستند نیز قرار گیرد.



# تاریخچه فعالیت‌های

# سندیکایی کارگری

# در ایران

## بخش اول

جنبش سندیکائی واتحادیه‌ای ایران در دوران انقلاب مشروطیت توسط کارگرانی که در باکو و عشق اباد کار کرده و به وطن بازگشته بودند بنا نهاده شد. این کارگران که عموماً با افکار سوسیال دموکراسی آشنا بودند تاثیر عمیق خود را بر روی دیگر کارگران ایرانی نیز گذاشتند. هم چنین حرکت‌های انقلابی ۱۹۰۵ و ۱۹۰۷ تحولی ملموس در کارگران ایران به وجود آورد. در سال ۱۲۸۴ در چاپخانه‌ای کوچک در تهران نخستین اتحادیه کارگری تاسیس شد. هم زمان با اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها در دیگر کارخانه‌ها نیز این امر رو به نضح نهاد، تا اینکه کارگران مشهد، تبریز، انزلی و دیگر نقاط کشور را هم در بر گرفت. شعارهای مزد عادلانه، هشت ساعت کار در روز، زمین برای دهقان و جمهوری سر داده شد.

واژه سندیکا برای بسیاری به خصوص نسل جوان کشور جدید و نارس به نظر می‌رسد؛ حال آنکه از عمر واقعی این واژه در ایران بیش از صد سال می‌گذرد. این مهم البته به همت کاتبان خود فروخته تاریخ، موسسات تاریخ سازی و آکادمی‌های کبیر و صغیر امپریالیسم و اقمارش در سراسر گیتی، در هر کجا که نهال مقاومت رستن گرفت به وقوع پیوسته است. عجیب نیست که در ایران با چنین سابقه عظیم مبارزه سندیکایی، موضوع سندیکا تازه و نارس به نظر می‌رسد. با تاریخ نهضت کارگران و زحمتکشان و مبارزان راه طبقات محروم ایران همان رفته است که با تاریخ تمام نهضت‌های خلق در جهان.

بی‌شک برای خوانندگان جالب خواهد بود که بدانند جنبش کارگری و سندیکایی پیش‌تر در ایران از چنان قدرتی برخوردار بود که توانست ۸ ساعت کار روزانه و قوانینی از این دست را به وثوق الدوله تحمیل کند. تصادفی نیست که نوجوانان دیگر رمقی برای خواندن تاریخ ندارند از آن رو که هر دم و هر آن مشتی تحریف تکراری را به عنوان تاریخ کشورشان از بر می‌کنند و از این انژکسیون تلخ، مسلماً عبرت خواهند گرفت آن‌دم که با واقعیت تلخ تاریخ خود به مدد محدود اسناد باقی مانده از گذشته روبرو گردند.

درسی بزرگ خواهند گرفت و آنطور که گوته در فاوست می‌گوید: «بدی تاریخ می‌نویسد و خوبی سکوت اختیار می‌کند». خواهند آموخت که در تاریخ تحریف شده‌شان اکثر وقایع وارونه جلوه داده شده است و یا بالکل قلم گرفته شده است. به راستی صاحبان زر و زور نمی‌خواهند نسل جوان جوامع بشری از حماسه‌ها و مقاومت‌های تاریخی خلقشان در گذشته خونین آگاه شوند و از تمام توان مادی خود بهره می‌جویند تا واقعیت تاریخی جنبش‌های مبارزاتی را به لجن کشیده و اندک اندک آنان را از صفحات تاریخ بردارند.

تحریف تاریخ جنبش‌های کارگری و جریانات و احزاب حامی حقوق حقه این طبقه بخش مهمی از جنگ روانی سرمایه داری امپریالیسم جهان علیه طبقات ستم کش می‌باشد. هر روز بر شمار دانشگاه‌ها، آکادمی‌ها و موسسات علمی که مامور اجرای این پروژه شوم هستند

افزوده می‌شود.

فرمانداری نظامی تیمور بختیار و ساواک نخستین آکادمی‌های علوم اجتماعی در ایران بودند که تحریف تاریخ احزاب چپ و جنبش کارگری را آغاز نمودند. موارد زیر تنها بخش کوچکی از این گونه تاریخ سازی‌ها پیش از انقلاب بوده است:

- سیر کمونیزم در ایران، از شهریور ۱۳۲۰ تا فروردین، تهران ۱۳۳۶
- کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، با مقدمه تیمور بختیار، تهران، ۱۳۳۴
- کمونیزم در ایران (تاریخ مختصر کمونیست‌ها در ایران)، منتسب به سرهنگ علی زیبایی (جنایت کار معروف ساواک)، تهران ۱۳۴۴
- مجله عبرت
- و...

همچنین نباید نقش ارزنده جریانات مسموم چپ نما را نیز که بخشی از پروژه انهدام تاریخ جنبش کارگری بوده و هستند از قلم انداخت. پروژه‌ای که آنان به ثمر رساندند همانا ایجاد تفرقه و سست کردن پایه‌های جنبش کارگری و عدالت خواهانه بوده است. کینه توزی وجه غالب اینان است و در مجموعه نوشتارها و بیاناتشان حتی یک صفحه که بوی جدی بودن بدهد نمی‌توان یافت. کارشان چیزی نیست جز لجن مال کردن تاریخ جنبش کارگری و تمامی مبارزین بر حق این راه.

امپریالیسم و اقمارش به مدد ساده لوحی همین جریانات، پروژه تخریبی خود را سامان داد. اینان خواسته و ناخواسته به بانیان تحریف تاریخ جنبش کارگری ایران بدل گشتند. بی‌شک تاریخ هویت واقعی آنان را رو خواهد کرد و شرح توطئه‌ها و همدستی‌های گسترده آنان با ایادی امپریالیسم بر همگان عیان خواهد شد.

اولین اتحادیه کارگری در ایران که با ساده‌ترین و محقرترین شکل





ممکن در چاپخانه‌ای کوچک در تهران به سال ۱۲۸۴ متولد شد، کم کم جای خود را به خیل عظیم جنبش‌های سندیکایی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ داد. در این مدت کوتاه و با سازمان دهی سیاسی حزب توده ایران، این جنبش در قالب «شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای» هم از لحاظ کمیت و هم از لحاظ کیفیت رشد کرد و اعتصابات گسترده‌ای را سازمان داد.

رنگی از این حماسه‌ها در اکثر کتب تاریخی دیده نمی‌شود و اگر تلاش ارزنده پروفیسور آبراهامیان در خلق کتاب «تاریخ ایران بین دو انقلاب» نبود بی‌شک نمی‌توان گفت این اوباشی‌گری تا کی ادامه می‌یافت. این جنبش‌های اتحادیه‌ای، کارگری و سیاسی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در خون غلطیدند.

اعضا و سازمان دهندگان این جریانات با اتهاماتی نظیر «قیام علیه سلطنت مشروطه»، «تدارک قیام مسلحانه»، «توطئه کودتا»، «نقض انضباط ارتش و ایجاد سازمان نظامی» و امثال آن به جوخه‌های اعدام فرستاده شدند. چندی از این جنایت خون بار نگذشت که این بار ورق برگشت؛ این بار شکل اتهامات تغییر کرد. گفتند اینان مدافع سلطنت مشروطه بوده‌اند، با حکومت ساخت و پاخت کرده‌اند، رویزیویزیست بوده‌اند، از اسلحه می‌ترسیدند و...

امروز هم با گذشت ایام با وجود تجارب ارزنده جنبش‌های طبقه ستم کش در جهان، داستان در ایران همچنان ادامه دارد. دروغ پشت دروغ. کینه توزی پشت کینه توزی. لذا باز هم تکرار می‌کنم، نکته مهم در این باب این است که توجه داشته باشیم این موارد صرفاً یک سری خصومت‌های شخصی و تصادفی نمی‌باشد. این پروژه‌ای ست به درازای قرن بیستم و چند سال آغازین قرن بیست و یکم و هدف آن تخریب و تحریف جنبش کارگری و حامیان و مبارزان آن در تمام دنیا می‌باشد. بر ماست که با جمع آوری اسناد و مدارک تاریخی جلوی این تحریف گسترده را بگیریم و نسل‌های آینده را از تاریخ واقعی کشورشان آگاه نماییم.

در فاصله سال‌های پس از سرکوب جنبش کارگری و سندیکایی به طور مشخص پس از کودتای ۲۸ مرداد، کمتر جریانی به نقد خود پرداخت و حوادث آن دوران کم کم به پستو رانده شد. این اتفاق نامیمون البته تصادفی نبود. زیرا در نظر بسیاری پسندیده می‌آمد که مسایل آن دوران در هاله‌ای از ابهام باقی بماند. اکثر باقی ماندگان جبهه ملی که سعی در حفظ این جبهه پس از کودتا داشتند به هیچ وجه در جهت روشن کردن خطاهای این جبهه در آن دوران بر نیامدند. بسیاری از این افراد از نزدیکی‌های خود با مصدق به عنوان سرمایه سیاسی سود جستند و هر چه بیشتر برای طرح خود اقدام کردند.

پس از کودتا، این افراد دو بار کنگره تشکیل دادند و جبهه ملی دوم و سوم را در خارج از کشور اعلام نمودند ولی باز در مورد اشتباهات جریان خود سکوت کردند و طبق روش ساواک تقصیر را به گردن جریانات چپ بالاخص حزب توده انداختند. حزب ایران در حدود سال‌های انقلاب ۵۷ دو جزوه با نام‌های «برای آگاهی نسل جوان» و «تاریخچه جبهه ملی ایران» در مورد حوادث سال‌های ملی شدن صنعت نفت منتشر کرد که در آن‌ها هیچ حرف و سند تازه‌ای یافت نمی‌شد و بسیار به کتب منتشر شده ایادی ساواک در سال‌های پیش از انقلاب برای خرد کردن اعتبار سیاسی چپ در ایران شباهت داشتند.

از افراد وابسته به جریانات چپ نو پیش از انقلاب نیز کسانی سعی در بررسی حوادث آن دوران کردند. از آن جمله‌اند تحقیق بیژن جزینی در کتاب «تاریخ سی ساله ایران» و «۲۸ مرداد و حزب توده» نوشته حسن ضیاء ظریفی. این دو کتاب با وجود آنکه توسط دو آزاده نوشته شده‌اند ولی به واسطه آنکه این دو مبارز در رژیم گذشته تحت تعقیب و یا زندانی بوده‌اند، اغلب اسناد آنان مربوط است به اخباری که در زندان خوانده و یا شنیده‌اند و هیچ‌گاه فرصت جستجوی عمیق را نداشته‌اند.



متاسفانه در شرایط حال در دانشگاه‌ها و در سطوح بالای علمی باز هم به اسناد و منقولات غیر صحیح رجوع می‌کنند. برای نمونه کتب حسین مکی در مورد حوادث سال‌های ۳۲ هنوز هم مرجع است و از آن استفاده می‌شود. محض اطلاع خوانندگان محترم عرض می‌کنم که حسین مکی در فاصله سال‌های ۳۲ مراودات مستحکمی با سران و بانیان کودتا چون ازهارای و مظفر بقایی داشته است. جالب آنکه این فرد پس از انقلاب همچنان به تحقیقات شگرف خود ادامه داد و امروز نیز بسیاری اساتید تاریخ به نوشته‌ها و نظرات وی در باب ۲۸ مرداد و سرکوب جنبش کارگران و جنبش ملی شدن صنعت نفت استناد می‌کنند.

در مقاله چند بخشی پیش رو سعی می‌شود تا حدودی به چگونگی شکل‌گیری، کیفیت و کمیت جنبش سندیکایی کارگران در تاریخ ایران پرداخته شود. مطالب تا حد ممکن خلاصه، آماروار و جمع بندی شده ارائه شده‌اند تا از حوصله یک ماهنامه دانشجویی خارج نشود. لذا وظیفه اصلی بر دوش خوانندگان است که با ردیابی خطوط اشاره شده در این مقاله و مقالاتی از این دست موضوع را به طور تشریحی دنبال کنند و اسناد مربوط به آن را جمع نموده و به تکمیل این قبیل تحقیقات بپردازند. کپی، چاپ، استفاده شخصی یا غیر شخصی از بخش یا تمام این مقاله بر همگان آزاد است.

### جنبش سندیکایی ایران در فاصله سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۳۳۲

«ما خود را به جهان همچون آموزه پردازانی معرفی نمی‌کنیم که به اصولی تازه دست یافته‌اند؛ اکنون این است حقیقت، در برابر آن به زانو بیفتید! ما به جهان اصولی را ارائه می‌دهیم که جهان در دامن خود آن را پرورانده است.» [۱]

### سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۳۰۴

تکوین طبقه کارگر ایران (طبقه محروم از وسایل تولید که برای امرار معاش چاره‌ای جز فروش نیروی کار خود ندارد) به دوران گذار

جامعه ایران از مناسبات فئودالی (ارباب-رعیتی) به روابط سرمایه داری یعنی نیمه دوم قرن ۱۳ شمسی بر می‌گردد. این دوران همزمان است با حرکت سرمایه داری پیشرفته کشورهای غربی به سمت امپریالیسم.

در این دوران است که رفته رفته تولید و سرمایه متمرکز شده و شاهد انحصارها در مقیاسی جهانی و شکل‌گیری الیگارش‌های مالی (حاکمیت گروه کوچک بانکداران بزرگ بر اقتصاد جهان) هستیم. گسترش روابط پولی (کالا-پول)، محدودیت اقتصاد جنسی، توسعه اقتصاد روستائی تجاری، گسترش کارمزدی در شهر و ده، پیدایش صنایع بزرگ ماشینی از شاخصه‌های این دوران است. رشته‌هایی از کشاورزی و صنعت که محصولاتشان برای سرمایه انحصاری امپریالیستی ضروری ست بدین وسیله رشد می‌کنند.

اقدامات امیرکبیر برای تقویت صنایع ملی مستقل در تقابل با صنایع مربوط به منافع امپریالیست‌ها نیز نتوانست جلوی این شکل انحصاری رشد صنعت را بگیرد. برای نمونه کارخانجات نخ ریزی تهران، قند ساری، بلورسازی و چینی سازی تهران، قم و اصفهان، چدن ریزی و آهن سازی، تفنگ و فشنگ سازی پس از مدتی از کار افتادند. تنها چهل سال بعد یعنی پیش از انقلاب مشروطه است که موج دیگری از رشد صنایع ملی را شاهد هستیم.

سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۹۰ را می‌توان دوران تولد جنبش سندیکایی کارگران ایران نامید. در دوران انقلاب مشروطه بسیاری از کارگرانی که برای کار به روسیه رفتند، با افکار سوسیال دموکراسی در باکو و عشق آباد آشنا شدند. بدین وسیله و تحت تاثیر انقلاب -۱۹۰۵ و ۱۹۰۷ روسیه، اولین اتحادیه کارگری در چاپخانه‌های کوچک در تهران به سال ۱۲۸۴ تاسیس شد. پیرو این اتفاق اتحادیه‌های فراوان دیگری نه صرفاً در تهران بلکه در سایر شهرهای ایران چون مشهد، تبریز و بندرانزلی نیز شکل گرفتند. شعارهایی نظیر ۸ ساعت کار، زمین برای دهقان و شعار جمهوری برای نخستین بار توسط این اتحادیه‌ها و اعضای آن‌ها در انقلاب مشروطه مطرح گردید.

با فرا رسیدن انقلاب اکتبر در روسیه تزاری و شکل‌گیری اولین حکومت سوسیالیستی در جهان به رهبری ولادیمیر ایلچ لنین، و پیرو تاثیرات عمیق جهانی این انقلاب بر تمامی کارگران و اقشار محروم جهان، جنبش سندیکایی کارگران ایران نیز گسترش قابل ملاحظه‌ای کرد. از دیگر علل رشد کمی این جنبش، رشد نیروهای مولد و افزایش تعداد کارگران ایران بود. جنبش‌های ضد امپریالیستی و کمربند مقاومت جهانی بر ضد سرمایه داری و در دفاع از حقوق طبقه ستم کش کارگر، در سراسر جهان پدیدار شدند و این عامل جهانی نیز تاثیرات کیفی گسترده‌ای بر جنبش سندیکایی ایران گذاشت به گونه‌ای که در سال ۱۲۹۹، تعداد سندیکاها در ایران به ۱۵ سندیکا رسید.

چندی نگذشت که «شورای اتحادیه‌های تهران» و در ادامه «شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای» کارگران ایجاد گردید. این شورا به سرعت رشد نموده در حوالی سال ۱۳۰۴ بیش از ۳۰۰۰۰ کارگر و کارمند بدان پیوستند.

از ثمرات فعالیت کارگران در این دوران چندین اعتصاب طویل‌مدت چون اعتصاب ۱۴ روزه کارگران چاپخانه‌ها و اولین اعتصاب نفت آبادان، و همچنین پذیرش «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری» ایران در سازمان بین‌المللی کارگران (سندیکای جهانی کارگران) می‌باشد. دولت وثوق الدوله تحت تاثیر این فشارها مجبور به پذیرش ۸ ساعت کار و آزادی فعالیت‌های سندیکایی گردید.

مجموعه این فعالیت‌های چشم‌گیر و مسائل جنگ جهانی دوم، از جمله عواملی بودند که امپریالیست‌ها را به تدارک کودتای ۱۲۹۹ و به قدرت رسانیدن رضاخان میر پنج واداشت. بدین وسیله طبقات حاکم فئودال-ملاک و بورژوازی تجاری کمپرادور شده (دلالت) را به مردم ایران حقه کردند.

# گزارش آماری وضعیت حقوق بشر دی ۱۳۹۱

هرانا

در این نوشتار ۱۷۹ گزارش حقوق بشری منتشره آبان ماه در ۱۱ رسته حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است. و علاوه بر تلاش برای ارتقای دقت گزارشات، سعی شده است جنبه‌های آموزشی نیز در گزارش تقویت شود. بررسی حقوقی اخبار و گزارشات مهم و پرداختن به گزارشات که بیشترین و کمترین توجه را به خود اختصاص داده است در کنار استفاده از محاسبات آماری و نموداری را باید از دیگر نکات برجسته این گزارش دانست.

زمستان سال ۱۳۹۱ در حالی آغاز شد که علاوه بر تداوم نقض حقوق بشر در کشور، با افزایش آمار صدور و اجرای احکام اعدام، خصوصاً افزایش اجرای این مراسم در انتظار عمومی مواجه بودیم. این در حالیست که در نشست اخیر مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، ۱۱۱ کشور، که تعداد بی‌سابقه‌ای از اعضاء به شمار می‌روند، به توقف مجازات اعدام رای دادند. در مقابل نیز آمریکا، چین، ژاپن، هند، ایران، کره شمالی و عربستان سعودی نیز از جمله کشورهایی بودند که به توقف آن رای منفی دادند.

بر این اساس چندین زندانی سیاسی- عقیدتی با تایید حکم اعدامشان از سوی دادگاه‌های تجدید نظر و یا دیوان عالی کشور، در آستانه‌ی اعدام قرار گرفتند:

با تایید حکم بهروز آلخانی در دادگاه تجدید نظر این زندانی سیاسی کرد محکوم به اعدام، در آستانه‌ی اجرای حکم قرار گرفته است. وی به همراه ۱۵ تن دیگر، هفتم بهمن ماه ۱۳۸۸ توسط نیروهای امنیتی در شهر سلماس به اتهام رابطه با پژاک بازداشت و پس از چند ماه با اتهام جدید مشارکت در قتل دادستان خوی روبرو گشت و در شعبه‌ی ۱ دادگاه انقلاب ارومیه به ریاست قاضی چابک به اتهام همکاری موثر با پژاک و قتل دادستان شهرستان خوی به اعدام محکوم شد.

رضا ملازاده، زندانی سیاسی کرد اهل سلماس نیز که حکم اعدام وی از سوی دیوان عالی کشور تایید شده، یکی دیگر از این افراد است. این شهروند ۲۵ ساله‌ی اهل روستای آشناک از توابع شهرستان سلماس، در اواخر تابستان ۱۳۹۰ در هنگام ورود به شهر پاره توسط سپاه پاسداران بازداشت و به یکی از بازداشتگاه‌های سپاه در شهر کرمانشاه منتقل شد و از آن زمان تا به حال علی‌رغم مراجعه مکرر پدر رضا ملازاده به دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی، هیچ اطلاعی از وضعیت وی کسب نکرده بودند، تا اینکه به تازگی نامبرده با تماسی که با خانواده خود داشته از بازداشت و صدور حکم اعدام به اتهام

عضویت در حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) در زندان اوین علیه خودش خبر داده است.

پنج زندانی سیاسی عرب محبوس در زندان کارون اهواز به نام‌های محمد علی عموری، هادی راشدی، هاشم شعبانی، جابر آلبوشوکه و مختار آلبوشوکه هم با توجه به مورد تایید قرار گرفتن حکم اعدامشان در شعبه‌ی ۳۲ دیوان عالی کشور، در یک قدمی اجرای این حکم قرار گرفتند. حکم بدوی اعدام این ۵ تن پیش‌تر در تاریخ ۱۷ تیر ماه توسط شعبه ۲ دادگاه انقلاب اهواز به اتهام محاربه با خدا و مفسد فی الارض و تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی و اقدام علیه امنیت ملی صادر شده بود.

در همین زمینه حکم اعدام وحید اصغری که در شعبه‌ی ۶ دیوان عالی کشور نقض شده بود، مجدداً با تایید حکم اعدام توسط دادگاه انقلاب به دیوان عالی کشور ارجاع شد. اصرار مجدد قاضی صلواتی بر حکم اعدام این دانشجوی وبلاگ نویس زندانی و ارسال پرونده‌ی وی به شعبه‌ی ۶ دیوان عالی کشور در حالی صورت می‌گیرد که، نقض دیوان به پرونده، نقض کلی و علی‌الاطلاق بوده و می‌بایستی تحقیقات در پرونده دوباره صورت می‌گرفت که در یک روال مشکوک و غیر قانونی توسط صلواتی، رئیس شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب، متهم فقط یکبار در تاریخ ۱۱ آذر ماه سال جاری به دادگاه فراخوانده شد اما بدلیل عدم صلاحیت قاضی و دادگاه انقلاب برای رسیدگی به جرایم رایانه‌ای و اطفال وحید اصغری در دادگاه حاضر نشد.

این موارد در حالی‌ست که طی ماه گذشته نگرانی‌ها نسبت به اجرای حکم اعدام زانیار و لقمان مرادی، دو زندانی سیاسی محبوس در زندان رجایی‌شهر کرج، غلامرضا خسروی سوادجانی دیگر زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین و هم‌چنین یونس آقایان، زندانی عقیدتی و از پیروان آئین یاری (اهل حق)، محبوس در زندان مهاباد که به تازگی به سلول‌های انفرادی زندان ارومیه نیز منتقل شده، افزایش یافته است.

هم‌چنین، شش زندانی سنی موسوم به سلفی به نام‌های بهرام احمدی، اصغر رحیمی، بهنام رحیمی، محمد ظاهر بهمنی، کیوان زند کریمی، هوشیار محمدی که گفته می‌شود در ترور یک روحانی اهل سنت نقش داشتند نیز در ماه گذشته اعدام شدند. این افراد در تیرماه سال ۹۰ از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب شهر تهران به ریاست قاضی مقیسه با مجازات مرگ مواجه شده بودند.

علاوه بر موارد فوق‌الذکر در خصوص اعدام‌ها، صبح روز چهارشنبه ۲۷ دی ماه در اقدامی کم‌سابقه حکم اعدام یک شهروند به اتهام تجاوز به عنف در استادیوم ورزشی شهر سبزوار اجرا شد. تصاویر منتشر شده از این مراسم گویای آن است که مسئولان مردم را بر روی سکوهای ورزشگاه به عنوان تماشاچی مستقر کرده‌اند و برخلاف مسابقات فوتبال که زنان اجازه‌ی حضور در ورزشگاه را ندارند، در این مراسم می‌توانستند شرکت کنند.

از دیگر سو جعفری دولت‌آبادی، دادستان عمومی و انقلاب تهران از این مهم که یک کمیسیون پزشکی طبیعی نبودن مرگ ستار بهشتی را تایید کرده است، خبر داد. جعفری دولت‌آبادی گفت: یک کمیسیون ۱۱ نفره شامل متخصصین مختلف که جامع‌ترین کمیسیون پزشکی بود تشکیل شد که در آن، متخصصین داخلی، کلیه، گوارش، روان‌شناس و سایر تخصص‌ها حضور داشتند و پس از برگزاری یک جلسه ۳ ساعته تایید کردند با توجه به اینکه مرحوم ستار بهشتی بیماری خاصی نداشته است فوت می‌تواند ناشی از پیامدهای ضربه یا فشار روانی باشد.

## بازتاب ویژه‌ی برخی گزارشات حقوق بشری

در این بخش به برخی از گزارشات حقوق بشری ماه گذشته که با بازتاب ویژه‌ای در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مواجه شدند و متعاقباً افکار عمومی نیز با حساسیت بیش‌تری آن‌ها را دنبال نموده، اشاره می‌شود. بدیهی است که این مهم الزاماً به معنای این نیست که

این گزارشگرات شامل حجم بیش‌تری از نقض حقوق بشر هستند.

محکومیت محمد حسین کربوبی فرزند ارشد مهدی کربوبی از سوی دادگاه انقلاب به ۶ ماه حبس تعزیری، از جمله‌ی این موارد در ماه گذشته بود. وی با اعلام این خبر در صفحه‌ی شخصی خود در فیس بوک، نوشته که این پرونده مربوط به مصاحبه‌های وی بار رسانه‌های خارجی، در مورد جنایات کهریزک بوده است.

مضاف بر این شعبه‌ی یک دادگاه انقلاب تبریز اقدام به صدور حکم برای امدادگران کمپ سرند که اوایل شهریور سال جاری توسط پلیس اطلاعات و امنیت و اداره‌ی اطلاعات تبریز در روستای زلزله زده‌ی سرند بازداشت شده بودند، نمود.

بر اساس حکم صادره در شعبه یک دادگاه انقلاب تبریز به ریاست قاضی حملبر، سیدحسین رونقی ملکی به دو سال حبس تعزیری، بهروز علوی به دو سال و سه ماه حبس تعزیری، حمیدرضا مسیبیان به دو سال و شش ماه حبس تعزیری، واحد خلوصی به دو سال حبس تعزیری، بهرام شجاعی به دو سال حبس تعزیری و فرید روحانی، سیدحسن رونقی ملکی، شایان وحدتی، مسعود وفابخش، هومن طاهری، سپهر صاحبان، دانیال حسنی، علی محمدی، مرتضی اسماعیل‌پور، محمد ارجمندی راد، محمداسماعیل سلمان‌پور، محمدامین صالحی، محسن صامعی، میلاد پناهی‌پور و امیر روناسی هر کدام به به شش ماه حبس تعزیری محکوم شدند. بر اساس حکم صادره همه امدادگران در اتهام مشارکت در اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت کشور مجرم شناخته و محکوم شدند و برای نوید خانجانی نیز حکمی صادر نشده است.

در دی ماه سال جاری هم‌چنین چندین زندانی سیاسی که بعضاً از زمان بازداشت در زندان به سر برده بودند، برای اولین بار به مرخصی اعزام شدند. در این خصوص می‌توان به مرخصی رضا شهبابی، محمد صدیق کبودوند، حشمت‌الله طبرزدی و نسیرین ستوده اشاره داشت.

همین‌طور بازداشت چهار هنرمند در حوزه‌ی موسیقی و ترانه به نام‌های افشین مقدم، روزبه بمانی، علیرضا افکاری و مهرداد فتاحی نیز از دیگر اخباری بود که با حساسیت دنبال شد. رضا دوست، معاون اجتماعی پلیس امنیت ناجا در این خصوص گفته است که این افراد به اتهام فعالیت‌های زیرزمینی غیر فرهنگی شامل تهیه و تولید ترانه و موسیقی غیرمجاز برای خوانندگان لس‌آنجلسی و مرتبط با شبکه‌های ماهواره‌ای معاند با نظام جمهوری اسلامی ایران دستگیر شدند.

## مواجهه‌ی برخی گزارش‌های نقض حقوق بشر با بی‌توجهی

این بخش که به نوعی در مقابل بخش پیشین قرار دارد، گزارشات حقوق بشری‌ای را مد نظر قرار می‌دهد که طی روندی مسبوق به سابقه، علی‌رغم اهمیت با کم توجهی و بعضاً بی‌توجهی مواجه می‌شوند.

در ادامه‌ی دو سال کشمکش و اعتراضات و اعتصاب کارگران پیمانکاری بندر امام و از آنجا که مصوبه هیئت وزیران در سال ۱۳۸۴ مبنی بر بر چیده شدن شرکت‌های پیمانکاری بطور کامل به اجرا در نیامده است روز ۲۵ دی ماه حدود ۴۰۰ نفر از کارگران پیمانکاری پتروشیمی بندر امام شامل شرکت‌های فراورش و بسباران که بنا بر سلاقی اعمال شده در پتروشیمی‌ها موفق به انعقاد قرارداد مسقیم با کارفرمای اصلی نشده‌اند در مقابل فرمانداری ماهشهر دست به تجمع اعتراضی زدند و بدنبال این تجمع تعدادی از کارگران پیمانکاری منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر نیز به این تجمع پیوستند.

در تداوم کودک آزاری در کشور که ماهانه تعداد انگشت شماری از آن‌ها توسط رسانه‌ها و گروه‌های حقوق بشری، منتشر و عمومی می‌شود، در ماه گذشته پدری در بوشهر در اقدامی غیرقابل باور فرزند نوجوان خود را در کوره کماچ‌پزی انداخت که این عمل وی منجر به مرگ فرزندش شد. نکته‌ی قابل توجه آن است که رسانه‌ها

## مقدمه آمار

بر اساس گزارش‌های گردآوری شده از سوی نهاد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، در محدوده زمانی دی ماه سال ۱۳۹۱ تعداد ۱۷۹ گزارش از سوی حداقل ۲۶ منبع خبری یا حقوقی انتشار یافته است.

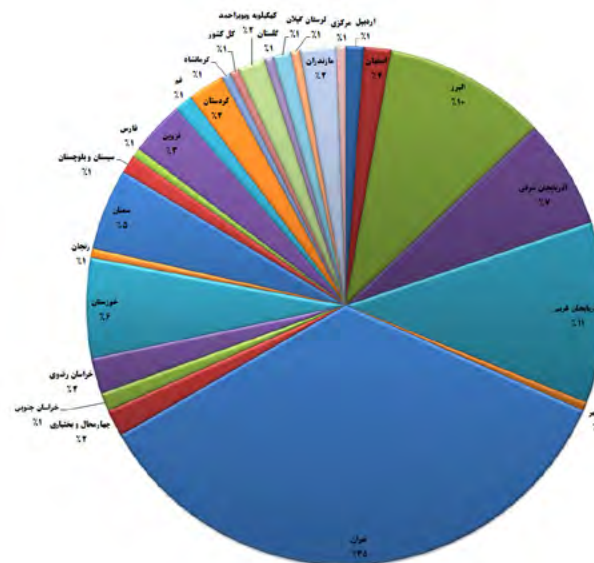
در بررسی موردی ۱۷۹ گزارش دی ماه، تعداد ۷۹۷۲ مورد نقض حقوق که ۲۴۷۷ مورد آن نقض مستقیم حقوق بنیادین بشر با حضور آمر در تطبیق با اعلامیه جهانی حقوق بشر و تعداد ۵۴۹۵ مورد آن نقض حقوقی است که در عین وجود معاهدات بین المللی، نقض بنیادین حقوق بشر محسوب نمی‌شود؛ ارزیابی شده است. عمده موارد نقض حقوقی که علیرغم تاثیر مستقیم از سیاستگذاری‌های حکومت، اقدام مستقیم و منظم نقض حقوق بشر را در بر نمی‌گیرد، در حوزه کارگری بوده است و حقوقی از قبیل بلاتکلیفی و یا بیکاری از این جمله اند.

بدیهی است گزارش‌هایی که در پی می‌آید با توجه به عدم اجازه دولت ایران به فعالیت مدافعان حقوق بشر تنها بخش کوچکی از نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران است. در موضوع میزان خطای گزارش که حداکثر ۳ درصد در بحث منابع برآورد می‌شود باید اشاره کرد که ارگانه‌های خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران میزان ۵۳ درصد گزارش‌های این ماه را ارائه و مستند کرده‌اند، رسانه‌های حکومتی یا نزدیک به دولت میزان ۲۴ درصد و سایر منابع خبری-حقوقی غیر دولتی ۲۳ درصد گزارش‌ها را منتشر کرده‌اند که بدیهی است بخش آمار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران امکان زیادی برای مستند کردن گزارش‌های سایر گروه‌های خبری یا حقوقی را ندارد و در این حوزه حسب تجربه و شناخت خود عمل می‌کند.

در حال حاضر در گزارشی که پیش رو است، میزان موارد نقض حقوق نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۵٪ کاهش و نسبت به ماه قبل نیز ۱٪ افزایش داشته است.

در مورد گزارش‌های کودک آزاری که ریشه‌های فرهنگی نیز دارد، ماده‌ی ۳۳ پیمان نامه‌ی حقوق کودک می‌گوید کودکان باید در مقابل استفاده از مواد مخدر و شرکت در تولید و توزیع آن، حمایت شوند هم چنین این پیمان نامه که ایران نیز از سال ۱۳۷۳ آن را پذیرفته است، به آشنا کردن عموم مردم، خانواده‌ها و کودکان با مفاد پیمان حقوق کودک با استفاده از شیوه‌های گوناگون آموزشی، تبلیغی و اطلاع رسانی به عنوان یک کار فرهنگی تاکید دارد چرا که این مهم می‌تواند به عدم بروز فجایعی که به عنوان نمونه در بخش قبلی ذکر شد، کمک کند.

اجرای حکم اعدام و یا شلاق برای زندانیان سیاسی و یا شهروندان که بعضاً در ملاءعام هم صورت می‌گیرد، علاوه فی نفسه، از مصادیق بارز شکنجه است موضوعی است که بی تردید هتک حرمت و حیثیت محکومان را نشان می‌گیرد.



دولتی هم‌چون موارد مشابه پیشین مدعی شده‌اند که این فرد به دلیل مصرف زیاد مواد مخدر دچار اختلالات عصبی شده و دست به این اقدام زده است.

نیروی انتظامی نیز در یک عملیات همزمان تحت عنوان طرح ارتقاء امنیت اجتماعی در استان‌های تهران، البرز و همدان اقدام به هتک حیثیت بازداشت شدگان تحت عناوینی چون اراذل و اوباش، سارقین و زورگیران کرد. این روند تا جایی بود که بازداشت شدگان در تهران با تریلی در سطح شهر گردانده شدند.

در پایان این بخش نیز جا دارد اشاره شود که در حالی حکم اعدام زندانیان سیاسی‌ای نظیر بهروز آخانی و رضا ملازاده و همین‌طور پنج فعال سیاسی در اهواز (که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد) تایید شده است که علی‌رغم اهمیت این مهم با بی‌توجهی گسترده مواجه بود.

## مستندات حقوقی و قانونی در خصوص برخی گزارش‌های دی‌ماه

در این قسمت تلاش شده که برخی از موارد نقض حقوق بشری که در ماه گذشته به وقوع پیوسته، از لحاظ حقوقی به طور مختصر بررسی شود. هدف از این کار ترویج آموزش در کنار اطلاع رسانی به منظور آگاهی شهروندان از حقوق بدیهی خود می‌باشد.

در رابطه با صدور احکام متعدد اعدام توسط دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، ماده‌ی ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۱ ماده‌ی ۶ اعلامیه حقوق مدنی-سیاسی، هشدار می‌دهند که حق زندگی، از حقوق ذاتی هر انسان به حساب می‌آید و این حق بایستی به موجب قانون نیز حمایت شود. بند ۲ ماده‌ی ۱ دومین پروتکل اختیاری میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی به منظور القای مجازات مرگ هم اقدامات لازم در جهت منسوخ کردن مجازات مرگ در قلمرو قضائی را، به کشورها گوشزد می‌کند.



# مشروح آمار

## کارگری:

در دی ماه سال جاری ۲۹ گزارش در مورد نقض حقوق کارگران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران به ثبت رسید مجموع موردی این نقض حقوق بالغ بر ۷۳۱۳ مورد است. بر اساس این گزارشها ۵۴۹۵ کارگر حقوقشان توسط کارفرمایان پرداخت نشده است، در بررسی مجموعه ماههای حقوق تعویقی، این کارگران جمعا ۶۵ ماه از حقوق ماهیانه محروم بوده اند.

بر اثر سوانح در محل کار به دلیل فقدان ایمنی شغلی ۹ کارگر جان خود را از دست دادن و ۷ تن نیز مصدوم شدند ۱۳۶ کارگر از کار بیکار شدند.

هم چنین ۲۳۲ کارگر نیز به صورت بلاتکلیف بسر می برند، دستگاه قضایی نیز یک فعال کارگری را به دادگاه احضار کرد و نیروهای امنیتی نیز اقدام به بازداشت یک نفر و احضار یک تن دیگر کردند.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق کارگران ۴۸٪ نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز شاهد کاهش ۲۳٪ بوده ایم.

## اقلیت‌های مذهبی:

در ماه گذشته از مجموع ۱۲ گزارش ثبت شده، تعداد ۶۳ مورد نقض حقوق اقلیت‌های مذهبی در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

بخشی از این آمار مربوط به بازداشت ۶۰ تن از اقلیت‌های مذهبی بوده است و از سوی دیگر ۲ تن به اداره اطلاعات و یا دستگاه قضایی احضار شدند.

هم چنین ۱ تن از اقلیت‌های مذهبی از سوی دستگاه قضایی به ۱۲ ماه حبس تعزیری محکوم شدند.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق اقلیت‌های مذهبی ۲۹٪ نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز شاهد کاهش ۲۰٪ بوده ایم.

## اقلیت‌های قومی - ملی:

در ماه گذشته از مجموع ۳ گزارش ثبت شده، تعداد ۴ مورد نقض حقوق اقلیت‌های قومی در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

در این ماه تنها ۴ شهروند به دلیل فعالیت‌های هویت طلبانه بازداشت شدند.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق اقلیت‌های قومی ۶۲٪ نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز افزایش ۴۰٪ را شاهد بوده ایم.

## اصناف:

در ماه گذشته از مجموع ۴ گزارش ثبت شده، تعداد ۷۱ مورد نقض حقوق اصناف در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

در طی این ماه دو نفر از فعالین صنفی معلمان از سوی وزارت

اطلاعات بازداشت شدند و یک نفر از سوی دستگاه قضایی به ۱۲ ماه حبس تعزیری محکوم شدند.

هم چنین ۶۸ واحد صنفی نیز به دلیل برخورد نیروی انتظامی با اصناف و بازاریان پلمب شدند.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق اصناف ۲۰٪ نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز افزایش ۵۰٪ را شاهد بوده ایم.

## فرهنگی:

در ماه گذشته از مجموع ۲ گزارش ثبت شده، تعداد ۶ مورد نقض حقوق فرهنگی در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

در این حوزه میبایست به بازداشت ۵ فعال فرهنگی و ممنوع‌الکار شدن یک تن دیگر اشاره کرد.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق فرهنگی ۷۱٪ نسبت به سال گذشته کاهش داشته است. هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۵۰٪ را شاهد بوده ایم.

## کودکان:

در ماه گذشته از مجموع ۱ گزارش ثبت شده، تعداد ۱ مورد نقض حقوق کودکان در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

در این بخش بایستی به قتل یک کودک توسط والدینشان اشاره کرد که بر اثر کودک آزاری رخ داده است.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق کودکان ۷۵٪ نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۵۰٪ را شاهد بوده ایم.

## اعداد:

در ماه گذشته از مجموع ۲۷ گزارش ثبت شده، تعداد ۸۳ مورد صدور و اجرای حکم اعدام در زندان ها و یا در ملاء عام توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

در دی ماه سال جاری، حسب گزارشات به ثبت رسیده، ۲۳ شهروند به اعدام محکوم شدند که ۲۱ تن از این افراد را مردان و ۲ تن را نیز با جنسیت نامعلوم تشکیل می دادند.

هم چنین در طی ماه مذکور ۴۹ تن در ایران اعدام شدند که اجرای حکم ۱۱ تن از ایشان در ملاء عام صورت گرفته است.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل صدور و اجرای حکم اعدام ۱۳٪ نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز افزایش ۶۵٪ را شاهد بوده ایم.

## دانشجویان:

در ماه گذشته از مجموع ۴ گزارش ثبت شده، تعداد ۴ مورد نقض حقوق دانشجویان در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

بر این اساس ۲ تن از دانشجویان توسط نیروهای امنیتی بازداشت و یک فعال دانشجویی نیز از دانشگاه اخراج شد، دستگاه قضایی نیز یک تن را به ۹ ماه حبس تعزیری محکوم کرد.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق آکادمیک ۷۷٪ نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز افزایش ۵۰٪ را شاهد بوده ایم.

## زندانیان:

در ماه گذشته از مجموع ۶۱ گزارش ثبت شده، تعداد ۲۵۳ مورد نقض حقوق زندانیان در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

از این تعداد گزارش مربوط به زندانیان، نگهداری در محیط نامناسب ۸۷ مورد، محرومیت از ملاقات حضوری و کابینی ۸۸ مورد، محرومیت از رسیدگی پزشکی ۲۰ مورد، انتقال اجباری به محل نامعلوم ۱۷ مورد، انتقال ۱۱ نفر به انفرادی، اعتصاب ۸ زندانی سیاسی، تهدید و تبعید و ضرب و شتم ۱۰ مورد، عدم تفکیک زندانیان بر اساس جرائم ۳ مورد، بوده است.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق زندانیان ۱۰٪ نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۱٪ را شاهد بوده ایم.

## اندیشه و بیان:

در ماه گذشته از مجموع ۳۶ گزارش ثبت شده، تعداد ۱۷۴ مورد نقض حقوق در حوزه اندیشه و بیان توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

بر اساس این آمار ۱۱۱ تن به صورت موردی بازداشت شدند ۹ تن به اداره اطلاعات و دادگاه انقلاب احضار شدند، ۵ تن مورد محاکمه قرار گرفته است.

همینطور ۳۵ تن از فعالین نیز از سوی دستگاه قضایی جمعا به ۵۴۲ ماه حبس تعزیری، ۷۲ ماه حبس تعلیقی، و ۲۰ ضربه شلاق محکوم شدند، از یک مراسم ممانعت به عمل آمده و محل کسب و ۵ تن نیز مورد تفتیش قرار گرفته است.

نیروهای امنیتی از برگزاری یک مراسم جلوگیری کردند و اقدام به بستن یک دفتر نیز کردند.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق اندیشه و بیان ۴۵٪ نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۴٪ را شاهد بوده ایم.

